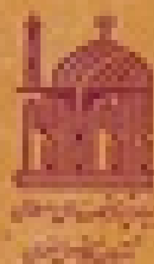
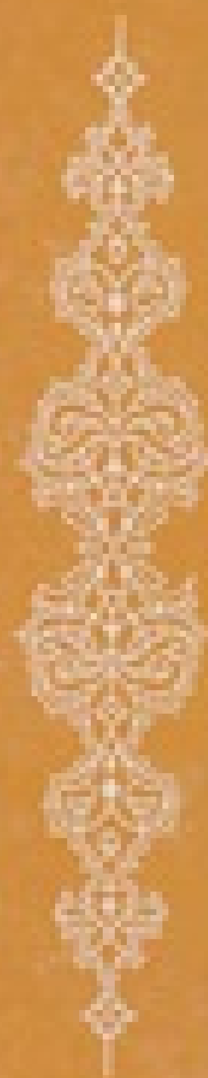


آیین پزشکان مسلمان

یا

اخلاق پزشکی در اسلام



دکتر ابوالحسن فیض

بسم الله الرحمن الرحیم

آئین پزشکان مسلمان، یا، اخلاق پزشکی در اسلام

نویسنده:

ابوالحسن فیض

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آئین پزشکان مسلمان، یا، اخلاق پزشکی در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : فیض، ابوالحسن، ۱۳۰۹ -

عنوان و نام پدیدآور : آئین پزشکان مسلمان، یا، اخلاق پزشکی در اسلام/ نگارش ابوالحسن فیض.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری : ۹۲ص.

شابک : ۱۴۰۰ریال.

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۷۵.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۹۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : اخلاق پزشکی در اسلام.

موضوع : اخلاق پزشکی-- جنبه های مذهبی-- اسلام

شناسه افزوده : بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : R۷۲۵/۵۹/ف ۹آ۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۶-۴۶۹۲

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۶

پیشگفتار

«بُعِثْتُ لا ُتممَ مکارمَ الاخلاق» برانگیخته شدم تاخویهای نیک را کامل کنم رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۱)

اخلاق جمع خُلق است و به معنای خویها آمده یعنی همان که به سرشت، طبع، سجّیه و عادت نیز تعبیر می شود و در زبان یونانی به آن «اتیکس» Eticsمی گفته اند که به مفهوم رفتار و و عادتهای انسان یا حیوان است، به عبارت دیگر اخلاق یعنی رفتار و اصول حاکم بر سلوک درست انسان.

آدمی همواره بر طبق فطرتش رفتار نمی کند و گاه اصول اخلاقی را زیرپا می گذارد؛ به همین سبب جوامع انسانی همواره به ناصحانی نیاز داشته اند و در این میان، پیغامبران الهی بهترین پنددهندگان بوده اند. پیشاپیش همه آنان، پیامبر اسلام قرار می گیرد، چرا که فلسفه پیامبری اش را کامل کردن خُلق و خوی انسان اعلام می کند. اگر ما اخلاق را هدف بدانیم به خطا نرفته ایم، زیرا پیامبران و مصلحان

۱- سفینه البحار، ماده خلق.

همواره خواسته اند پیروانشان را به مدارج عالی انسانی و کمال اخلاقی برسانند. پس داشتن خوی نیک بر همگان لازم و برای کسانی که با انسانهای ناتوان و دل شکسته - بیماران - سروکار دارند، لازمتر است. و هر چه درباره اخلاق پزشکی کتاب و مقاله نوشته شود، باز هم کم و سخن برای گفتن باقی است. در این کتاب، به اخلاق پزشکی از دیدگاه دین مقدس اسلام نگریسته شده است و با استفاده از آیه های قرآن کریم و سخنان پیامبر اسلام و امامان، آنچه باید یک پزشک مسلمان رعایت کند - از دوره دانشجویی تا زمانی که سررشته سلامت مردم را به دست می گیرد - آورده شده است. باشد که با به کاربستن آن، جامعه ای اخلاقی و سالم داشته باشیم.

جنبه های اجتماعی در پزشکی قدیم و جدید

اشاره

از نخستین روزگاران که بشر با درد آشنا شد، برای پیدا کردن علل بیماریها، به اطراف خود نگریست تا در محیط زندگی، عامل بیماری خود را یافته، با شناخت و سپس مبارزه با آن از خود دفع شر کند. به همین دلیل، در هر دوره و زمانی، دانش بشری و علوم مرسوم زمان، توجه او را جلب می کرد و به چاره جویی بیشترش وامی داشت. دانش پزشکی در ابتدا مانند بسیاری از علوم دیگر جزیی از فلسفه به شمار می آمد و بر پایه مسایل ذهنی و عقلی استوار بود. اگر چه در آن زمان بسیاری از علل و عوامل بیماریها ناشناخته بود، توجه به جهات و عوامل مختلف محیطی، مادّی و معنویِ بیمار - علی رغم تنگی دایره معلومات بشر - در بسیاری از موارد اثر مثبت داشت و طبیب، علاوه بر تشخیص درد و بیان راه درمان، از نقشی روحانی و اجتماعی برخوردار بود و بیمار را با همه مشکلاتش مورد عنایت قرار می داد و به دردهای روحی و دشواریهای اجتماعی و خانوادگی او رسیدگی می کرد. نیز چون اطرافیان خود را موظف به پرستاری بیمار و رعایت حال بیمار می دانستند و حتی دیگر خویشاوندان و مردم بیگانه دلجویی از بیمار را یک وظیفه انسانی تلقی می کردند، بیماران و دردمندان کمتر احساس بی کسی و تنهایی می نمودند و مشکلات عاطفی و روانی کمتری داشتند.

در قرون اخیر در عین پیشرفت تمدّن مادی و ماشینی، شاهد بی توجهی به معنویات و واژگونی ارزشها، شکست مرزهای قراردادی و سنتی، سست شدن بنیاد خانواده و بی اعتنایی به مسایل معنوی و عاطفی هستیم که این خود موجب کاهش نسبت زیادی از تعاون و تعاضد فردی است. افراد کمتر در غم و شادی هم شریک هستند. با این که در شهرهای بزرگ، افراد بیشتر دور هم جمع شده اند، نه تنها بیماران، بلکه انسانهای به ظاهر سالم نیز احساس تنهایی و ناامیدی می کنند. بیماران برای معالجه به پزشک و بیمارستان رومی آورند و از پرستار، توقع تیمارداری دارند. در این زمان به اهمیت نقش پزشک کمتر توجه می شود و متأسفانه رابطه پزشک با بیمار بر مبنای خرید و فروش خدمات پزشکی صورت می گیرد و پرستار، کمکهای ارزنده خود را با پول معاوضه و از بیمار به شرط اَجر و پاداش، دلجویی می کند. با جدایی طب از فلسفه، جنبه ذهنی و فکری آن فراموش گشت و تنها بُعد عینی و تجربی و بیولوژیکی و بدنی آن، نظرها را به خودمعطوف داشت. پس از کشف عوامل بیماریزا در نیمه دوم قرن نوزدهم، افکار عمومی آن چنان متوجه این اَجرام کوچک شد که یکباره مسایل محیطی و اجتماعی بیماران از نظر دور گردید. پزشکی که مدعی درمان همه دردهای انسان است، از روان آدمیان که در اثر این شیوه زندگی خلل پذیر گشته غافل مانده است تا آنجا که خود، در نابودسازی آنان سهیم می شود و آسیبهایی پدید می آورد که از آن جمله اند:

۱- بیماریهای ناشی از دخالتهای مستقیم پزشکان مانند، مسمومیتها، عفونتها، قطع اندامها، جراحتها که در نتیجه سهل انگاریهای آنان پدید می آید.

۲- پزشکان با جلب توجه افراد سالم به دقت کردن در کارهای

بـدنی شان، و یا تحریک بیمارانی که خود بیماری را احساس نمی کننـد، آنان را نگران وضع جسـمی خود می سازنـد تا آنجا که همواره این نگرانی را حس کرده از کوشش باز می مانند و استقلال فکری خود را از دست می دهند.

در ایالات متحـده آمریکـا، کتابهـای متعـدد و تـأثرآوری در ایـن بـاره نوشـته شـده است کـه اصـطلاحاً بـه آن «لا-تروژن» Latrogene یا زاییده طب، می گویند.

ایوان ایلیچ به این دو بیماری که از پزشکی ناشی می شود، آفتهای نوع سومی می افزاید و آن را «طلب زایی بنیادی یا زیستی» می نامد. به این معنا که: تندرستی، بیماری، بارداری، تولد، روابط جنسی و مرگ تحت تأثیر هجوم عوامل پزشکی - دارویی «طلب زده» می شونـد و در نتیجه انسـان، توانـایی مقابله با حوادث و رخـدادهای مربوط به زیست شناسـی خود را از دست می دهد و بنیاد تندرستی خود را نابود می سازد. او می نویسد: «تمام بیماریهای واگیر از اثرات آفتزایی پزشکی است»(۱).

پیشگیری یا درمان

وقتی پزشـکان به جای پیشگیری از مبتلا شدن مردم به بیماری، می کوشند بیماریها را درمان کنند، نه تنها از دیدگاه سیاسی و انتخاباتی برای سـرمایه داران سودآور است، بلکه موجب می شود صـنایع عظیم داروسازی، ابزار و آلات پزشکی و سازندگان بیمارستانها به تولید و کار خود ادامه دهند و شغل های تازه ای پدید آورند که در نتیجه آن، ثروت مادی و خدماتی افزون می شود و باعث ثروتمندتر شدن سیاستگذاران می گردد.

ص:۱۱

۱- قتل عامل پزشکی در پزشکی آفتزا، ایوان ایلیچ، ترجمه د. شیخاوندی.

آنـان حسـاب می کننـد که اگر روزی از تعـداد بیماران کاسـته شود و یا بیماریها بکلّی از میان برود، بسـیاری از کارخانه های تولیـد دارو و لوازم پزشـکی، تعطیل خواهد شد و ضـربه سـنگینی بر صاحبان کارخانه ها و بیمارسـتانها وارد خواهد آمد. برای همین است که به رغم خرد و انصاف، تولیـد لوازم و ساخت اماکن پزشـکی به رشـد خود ادامه می دهـد. جان کاسل، John casel اسـتاد علـم امراض مسـری Epidemiology در دانشـگاه کارولینـای شـمالی می گویـد: «بـا پی گیری و تحـت نظر قراردادن بیمـاران، هرگز نمی توان عمـل پیشـگیری را به ثمر رسانـد، بلکه بایـد در اجتماع و محیط زیست برای نابودی عوامل روانی که بـاعث تضـعیف قـدرت مقاومت مردم در برابر بیماریها می شود، اقـدام لازم به عمل آیـد تا نتیجه مثبت و ثمربخشـی حاصل شود. اصولاً تنـدرستی، محصول ترازمنـدی عوامل «آسـیبزا» با عناصـر آسـیب زداست. این امر به توانمندی افراد وابسـته است و این که تا چه حـد بتواننـد رابطه نسـبتاً ثابتی با محیط زیست خود برقرار کنند. مسأله مهم دیگر این است که باید بدانیم چگونه باید از این توانمندی پاسداری کنیم».(۱) بر خلاف پزشکی باستانی، اکنون تنها فرد در کانون توجه پزشکی بورژوازی قرار می گیرد و همگنـان وی نادیـده گرفته می شونـد. این مسـأله به رابطه کاسـبکارانه پزشـك با بیمار بسـتگی دارد. این گونه پزشـکان افراد خاصّـِی هستند که بدون تغییر خود و جهان، خواستار تسکین، درمان و پند و اندرز می شوند. آنان نمی خواهند به فراسوی فرد بنگرنـد و نمی کوشـند علل اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی بیمار را دریابند. با این روال، پزشـکی به دانش عجیبی تبدیل می شود که در آن، بدون توجه به ساخت کلّی جامعه، ساختهای جزیی

ص:۱۲

۱- نقل قول فوق، از یادداشتهای سابق موءلف است مشخصات و مأخذ آن، فعلاً در دسترس نیست.

وابسته به آن با دقت تحت مطالعه قرار می گیرند. پلراز Ploraze خود می پرسد: «چگونه پزشکان نمی توانند دریابند که تنفس بخارهای شیمیایی، دود توتون و گازهای فلزات ذوب شده و گردوغبار، تندرستی انسان را بشدت به خطر می اندازد؟ چرا نتوانسته اند در شهرهای صنعتی علیه شرایط نابوده کننده زندگی بپاخیزند؟ آنان چگونه می توانند بپذیرند که پرستاری و معالجه بصورت فردی باشد و زیانهای تمدن و جامعه در ارتباط با آن، نادیده گرفته شود؟!»(۱)

۱- نقل قول فوق، از یادداشتهای سابق موءلف است مشخصات و مأخذ آن، فعلاً در دسترس نیست.

تاریخچه پزشکی

در کتاب «هدایه المتعلّمین فی الطّب» اثر ابوبکر ربیع بن احمد بخاری اخوینی، پزشکی چنین تعریف شده است: «بجشکی پیشه ای بوذ که تن درستی آدمیان را نگاه دارذ و جُن رفته بوذ باز آرذ از روی علم وعمل»(۱). سابق براین، رفتار صاحبان مشاغل پزشکی با بیماران و همکاران بر پایه های اخلاقی و حتی مذهبی استوار بوده است. پزشکان قدیم که با سلامت و بیماری و در نتیجه مرگ و زندگی افراد، سر و کار داشته اند، تا حدّی مقامی روحانی بوده اند و از آنجایی که این پزشکان اغلب به تمام فنون پزشکی و رشته های مختلف آن اشتغال می ورزیدند، از علوم دیگر نیزاز قبیل فلسفه و ریاضیات و ... اطلاعات کافی داشتند و در حقیقت دانشمندان زمان خود بودند و غالباً در جامعه از مقام و منزلتی روحانی و اخلاقی و علمی برخوردار بودند و برای حفظ و اعتلای نام حکیم، بین خود مقررات اخلاقی ویژه ای وضع واجرا می کردند. این مقررات به شکل سوگندنامه به دست ما رسیده و پایه های اخلاقی حرفه پزشکی را تشکیل داده است. حرفه پزشکی تاریخچه ای بسیار قدیمی دارد که اگر بگوییم قدمت آن

۱- هدایه المتعلّمین فی الطّب، ابوبکر ربیع بن احمد بخاری اخوینی، به اهتمام دکتر جلال متین، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، ص۱۶.

به عمر بشر می رسد، شاید اغراق نکرده ایم. در کشفیات باستان شناسی که از کشورهای ایران، ترکیه و عراق به دست آمده است، آثاری از تمدن پزشکی و روش درمانی مربوط به ۱۰۰۰۰ سال قبل (دوران غارنشینی) را می توان یافت. در آن زمان پزشکی، سحر و مذهب را جدا از هم نمی دانستند و بیماری را به عوامل مافوق طبیعت منسوب می کردند. همچنین از ۳۵۴۰ سال ق . م که نگاشتن یادداشت مرسوم بوده است پیشه پزشکی در بین النهرین رواج داشته است. ایمهوتیپ Imhotep وزیر دانشمند و باهوش ژوسر Zoserیکی از فراعنه مصر، پزشک بوده است و مصریان ۲۵۰۰ سال قبل از جالینوس، نبض را می شناخته اند و فلج و کری را مربوط به یک علت یعنی صدمه دیدن سر می دانستند. در همین زمان شرح حال بیماری را بیان می کرده اند و نشانه ها و راه درمان آن را می دانسته اند و مثلاً تشخیص بیماری کزاز را در نتیجه ایجاد زخم، دریافته بوده اند. در لوحه های کشف شده، از معابد سومریها که حداقل پنج هزار سال قدمت دارد دستورات بهداشتی و درمانی نوشته شده که یکی از مشهورترین آن منشور حمورابی است. حمورابی که در دو هزار سال پیش از میلاد می زیسته و از نخستین بنیانگذاران قانونهای بشری است، درباره برخورد پزشک با بیماری چنین آورده است: «او تاحدی فن درمان بیماران را از حیطه قدرت کاهنان خارج و جریمه اشتباهاتِ طبّی را معیّن کرد. هرگاه طبیب خطا می کرد و یا کار خود را خوب انجام نمی داد، ناچار بود تاوانی به بیمار بپردازد.»(۱)

حتی در حدود ۴۰۰۰ سال قبل در بین النهرین قوانینی بوده است که روابط بین پزشک و مریض و میزان دستمزدی که پزشک بایستی جهت

ص:۱۵

۱- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱/۱۲۸.

اَعمـال انجام شـده بگیرد، تعیین و زیرنظر حکومت اجرا می شـده است و میزان مزد براساس توانایی بیمار در پرداخت آن بوده است. طب بین النهرین را «مزوپوتامیـا» Mesopotamiaمی گوینـد. لازم به تذکر است که طب بین النهرین نیز مانند مصـر، بر طب یونـانی و جدیـد اثرات فراوانی به جـا گذاشـته، بویژه در مبحث داروهـا امتیاز فوق العاده ای داشـته است. مهمتر از آن، اثری است که از راه مذهب ابراهیم علیه السـلام برروی دیگر مذاهب توحیدی مثل یهودیت و مسیحیت گذاشته و نیز بر بخشی از طب و بهـداشت امروزی مخصوصاً واگیربودن بیماریها و قرنطیه و تعطیل کار و استراحت یک روز در هفته تأثیر گـذار بوده است. از کاوشهای دنیای قدیم (مصر، خاورمیانه، آسیا) نیز جمجمه هایی به دست آمده است که ۱۰ – ۸ هزار سال قدمت دارد و آثار ناشـی از جراحی سـر و دقایق عمل بر روی آنها دیده می شود و این نشان می دهد که در آن زمان، عمل سوراخ کردن کاسه سر Trepanation انجام می شـده است. آثار به دست آمده از ۶–۵ هزار سال قبل، این نکته را ثابت می کنـد که در آن زمان در هند، علوم و فنون پزشکی پیشـرفت زیادی داشته آن چنان که جذام و فشار خون را درمان می کرده اند. همچنین سوسروتا Siusruta پزشـک معروف که در ۴۰۰ سال قبل از میلاد می زیسـته ۱۲۵ نوع عمل جراحی را شـرح داده است. در چین ۳ – ۲ هزار سال قبل از میلاد طب سوزنی بر مبنای فلسفه تائوئیسم رواج داشته است.

پایه گذاران طبّ یونانی، ارسطو، بقراط و جالینوس بوده اند. گفته شده است که پنج هزار سال پیش از جالینوس، اسکولاپ یا اسقلپیوس Aesculapius or Asklepios زنـدگی می کرده است. او علم طب را در معبـدی به نـام معبـد آپولـون (معبد خورشید) آموخته و پس از آن، به

فرزنـدان خود نسل به نسل به طور شـفاهی یاد داده است تا زمان بقراط و از آن به بعـد، طب از طریق نوشـتارها بصورت کتبی آموزانده می شده است. تا زمان بقراط، یادگیری طب مخصوص خانواده اسکولاپ بوده زیرا علم طب، تقدس داشته چنین می پنداشـته انـد که مانند هر شـغل مقدس دیگر، باید در انحصار طبقه خاصّی قرار داشـته باشد. در زمان بقراط، علم طب در سـه شهر بزرگ رواج داشت و در دوره او در دو شهر از رونق افتاد و تنها در یک شهر، علم پزشکی دایر بوده است. بقراط از ترس این که مبادا ریشه طب به طور کلّی خشکیده شود، مطالب را به صورت رمز در کتابی نوشت تا از زوال محفوظ بماند و آن را به دو فرزنـد خـود و یکی از شـاگردانش آمـوخت و سـپس سوگنـدنامه ای تنظیم کرد که بر مبنـای آن، اسـتادان طب بـایستی پـاکیزگی و فضـیلت را همیشه حفظ کننـد. تعیین پیش بینی جریان احتمالی و نتیجه یک بیماری Proqnostic از زمان بقراط مرسوم شد. ارسطو نیز از دیگر پزشکانِ نامی یونان است که اساس علم تشریح را به وجود آورد. جالینوس نیز از دیگر پزشکان یونانی بود که بعـد از ارسـطو درخشـید او در تشـریح حیوانات و تطبیق آن با انسان و همچنین درمان بیماران مربوط به روان – تنی Psychosomatic تبحّر خوبی داشـته، جراحی نیز می کرده است. وی از معجونهـای مختلف برای درمـان اسـتفاده می کرده و هنوز نسـخه های مفصّل ترکیبات جالینوسـی مشـهور است. نوشـته های جالینوس یکی از ستونهای طب قدیمی یونان تا ۱۵ قرن بعد قابل استفاده بوده است.

در ایران نیز از شـش هزار سال قبل بابلیان در علم پزشکی پیشرفتهایی داشته اند و نسبت به طب مصری که همزمان با آن رواج داشته، علمی تر بوده کمتر جنبه های کهانت داشته است.

ص:۱۷

بعد از آنها آشوریان که علاوه بر فراگرفتن دانش پیشینیان، در مسایل بهداشتی نیز پیشقدم بوده اند، قوانین اخلاق پزشکی – منقوش بر ستون معروف حمورابی) را وضع کرده اند. تخطی از آن قوانین، جرایم سنگینی را در بر داشته است. برخی از این قوانین عبارت است از: ۱– پزشک به طبقه نجبای کشور تعلق دارد، پس باید در حفظ شئون شغلی خود بکوشد و علم پزشکی را خوب تحصیل کند. ۲– علم تشریح و وظایف اعضا Physiology را خوب بداند. ۳– حافظه قوی داشته باشد. ۴– نسبت به بیمار، مهربان و خوش زبان، دوست و علاقه مند باشد. ۵– برای پول کار نکند و از خدا بترسد. بهترین پزشکان، آنانی بوده اند که حرفه پزشکی را فقط برای ارزش شفابخشی آن انتخاب کرده بوده اند. دسته دوم آنهایی بوده اند که این حرفه را برای کسب شهرت برگزیده بودند و سومین گروه، آنانی که برای درآمد کار می کرده اند. دستمزد پزشکان بر حسب تعلق به طبقات اجتماعی گوناگون، متفاوت بوده است. در آن زمان به مسایل بهداشتی، تهذیب و تزکیه نفس نیز بسیار توجه می شده است. زردشتیان نیز به قوانینی شبیه به قوانین حمورابی معتقد بوده اند از جمله این که پزشکان می بایستی پس از پایان دوره تحصیل، به شهر یا روستاهای دیگر بروند. اگر پزشکی را بر بالین بیماری فرا می خواندند،

حتماً باید چند ساعت بعد حاضر می شده است. دستمزد پزشک پس از ختم درمان و گاهی قبل از شروع درمان (برای تهیه دارو) پرداخت می شده و مقدار آن بسته به طول مدت بیماری و وضع اجتماعی و اقتصادی بوده است. در مورد ایرانیان، باید گفت که اساس تشریح و وظایف اعضا و آسیب شناسی Pathology یونانی را که بعدها وارد تمدّن غربی شده

است، پی ریزی کرده اند. در ۳۳۱ ق. م با لشکرکشی اسکندر مقدونی، تمدّن یونانی وارد ایران شد و در همین زمان دانشگاه جندی شاپور بر پایه دانش یونانی پایه ریزی گردید. آن مرکز بعدها به دست اعراب افتاد و در زمان اسلام مرکز گسترش علم پزشکی بود. بسیاری از داروها و معجونهای رایج در طب قدیم مغرب زمین، از جندی شاپور و از طریق ایرانیان، به دیگر نقاط دنیا راه یافته بود. بعد از پیروزی اَعراب بر ایران، چهار دانشمند معروف را می توان نام برد که از مشهورترین پزشکان بوده اند: احمدبن محمد طبری، محمد زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی، ابن سینا، ابوبکر ربیع بن الاحمد و زین الدّین ابوالفتح معروف به جرجانی که کتابهایی در طب به فارسی و عربی نوشته اند. بویژه ابوعلی سینا که کتابهای مهمی در این رشته، نگاشته بوده است.

ص:۱۹

نارسایی پزشکی در عصر حاضر

از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی که درهای علوم از هر سو برروی بشر خاکی گشوده شد، تحولی بی سابقه در دانش و بینش بشری پدید آمد و در زمینه پزشکی نیز امکانات تشخیصی و درمانی زیادی در اختیار پزشکان قرار گرفت. قسمت عمده بیماریها و ناراحتیهای بشری خاستگاه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ارثی و... دارد و یا دست کم این قبیل عوامل در تشدید و تخفیف آنها موءثرند. به علت کم اعتنایی به این مسایل علم پزشکی با همه پیشرفتها و ریزه کاریهایش، در بسیاری از موارد مفید نیست. در طبابت امروز با همه امکانات و وسایل تشخیص و درمان، نارساییهای زیادی به چشم می خورد که ذیلاً به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

۱- در بیشتر موارد، پزشکان به جای آن که به همه علل و عوامل موءثر در بروز و یا تشدید بیماری توجه کنند، به شمارش و ضبط علایم بالینی و آزمایشگاهی پرداخته بدون عنایت به اثرات بیماری در زندگی فردی و اجتماعی بیمار، خود را به تفسیر ضایعات عضوی مشغول می دارند.

۲- پزشکان، اغلب برای درمان بیماریها بدون توجه به عوامل موءثر محیطی و اجتماعی، تنها به رفع عوامل شناخته شده و میکروبی، انگلی

و... می پردازنـد و بدون عنایت به رنجی که بیمار و اطرافیان او از بیماری متحمل می شوند؛ با تجویز داروهای مُسکّن، خواب آور و آرامبخش به تخفیف ظاهری درد بسنده می کنند.

۳- آمار نشان می دهد که در بهترین مراکز تشخیصی و درمانی با همه معاینات و آزمایشها که به عمل می آید، در کمتر از دو سوم مراجعان می تواننـد ضایعه عضوی پیـدا کننـد و به دسـته دیگر که عارضه بـدنی خاصـی را نشان نمی دهنـد، می گوینـد: بیماریی ندارید و به درمانهای علامتی، نمایشی، Placebo Therapy تلقینی Sugessionمی پردازند و توجه نمی کنند که اگر این افراد رنجی نداشـتند مراجعه نمی کردنـد و اگر پزشـکان علت عارضه را در بـدن پیـدا نمی کنند، خاسـتگاه آن در جای دیگری است. چه بسا ناراحتیهای آنان از محیط خانواده، اجتماع و... سرچشمه می گیرد و با تجویز دارو، بهبود نمی یابد.

۴- تجویز داروهـای مُسـکّن و آرامبخش بـدون توجه به مشـکلات و مسایل فردی، خانوادگی و اجتماعیِ مراجعان،موجب می گردد که درد و رنج از ضـمیر آگاه به ضـمیر پنهان رانده شده عقده ای پدید آورد که بعداً به صورتی دیگر خودنمایی کند و برای بیمار مشکل به جود آورد. ۵- در بسیاری از ممالک، بیشتر بیماریهای عفونی و قابل انتقال با توجه به امکانات بهداشتی و درمانی موجود کاهش بسـیار یافته برعکس، بیماریهای غیرقابل انتقال به ویژه بیماریهای دشوار تشـخیص روان - تنی Psych Somatic -و یـا بیماریهـای دشوار درمـان انهـدامی Degenerativeکه بیشـتر از مسایـل و عوامـل محیطی و اجتمـاعی سرچشـمه می گیرند، روبه افزایش گذاشـته است. در برابر این دسته بیماریها که بیش از درد و رنج جسمی، مشکلات فردی و اجتمـاعی فراوان به همراه دارنـد، در بیشتر موارد بـا دارو و درمانهـای موجود و اقـدامات پزشـکی معمول کار مهمی نمی توان انجام داد، بلکه باید ابتدا به وضع اجتماعی و گرفتاریهای آنان

ص:۲۱

توجه و آن گاه دارو تجویز کرد. ۶- امروز اگرچه بشر، بظاهر بیشتر عمر می کند، سالمتر نیست. هم اکنون در ممالک پیشرفته و صنعتی بیش از یک ششم مردم از بیماریهای مزمنی چون ناراحتیهای قلبی، عصبی و روانی، عوارض استخوانی، فشار خون، دیابت، زخم معده، و... رنج می برند و باید تا پایان عمر تحت نظر پزشک باشند.

۷- آمار سال ۱۹۴۶ نشان می دهد در ایالات متحده آمریکا از هر هزار نفر آمریکایی، در سال، ۸۹ نفر در بیمارستان بستری می شدند. این رقم در سال ۱۹۶۷ به ۱۴۰ و امروز به بیش از ۱۵۰ رسیده است، یعنی در حدود یک هفتم جمعیت در بیمارستان بستری می شوند و علی رغم همه پیشرفتها که در درمان بیماران پدید آمده، دوره درمان و مدت بیماری افزون شده و در مواردی سه برابر افزایش یافته است.

۸- واقعه اسف انگیز دیگری که در روزنامه ها نیز منتشر شد، این بود که در مدتی که کارکنان بیمارستانهای اسراییل دست به اعتصاب زدند و فقط موارد خیلی فوری را می پذیرفتند، میزان مرگ ومیر به حداقل رسید و نیز در موقع اعتصاب کارکنان بیمارستانهای نیویورک، چنین کاهشی مشاهده شد بنابراین چنین به نظر می رسد که اگر بیمارستانها فقط موارد ضروری و اورژانسی را بپذیرند، مردم سالمتر می مانند.

ص:۲۲

سخنی درباره سوگندنامه های پزشکی

سوگندنامه های پزشکی، متون اولیه قوانین نظام پزشکی را تشکیل می دهند و در طی نسلها و سالهای متمادی، اطبا به آن احترام می گذاشته اند و آن را قبول داشته اند و با در نظر گرفتن موقعیت و مقتضیات زمان و مکان آن را به کار می بسته اند. قدیمی ترین قانون نظام پزشکی سوگندنامه بقراط است. البته پیش از روزگار بقراط نیز فن پزشکی تابع قوانین و مقرراتی بوده است و حتی می توان گفت از همان آغاز پیدایش بشر، قوانینی بر درمان بیماران حاکم بوده که شاید قدیمیترین آنها، قانون حمورابی است. در این فرمان چنان که گذشت، به دستمزد جراحان و چشم پزشکان و مجازات آنها اشاره شده ولی به اصول اخلاقی فن پزشکی، اشاره ای نشده است. نکته جالب این سوگندنامه ها این است که در صورت موفق نبودن عمل جراحی، مجازاتی برای جراح تعیین می کرده اند که با وضع اجتماعی بیمار نسبت مستقیم داشته، مثلاً در مورد برده ها کمتر بوده است. در قانون حمورابی مقرراتی برای سقط جنین وضع شده بود. در تمدّن آشور و بابل نیز سقط جنین جنایتی علیه کشور و اخلاق انسانی تلقی می شده است.

سوگندنامه بقراط، فقط جنبه اخلاقی حرفه پزشکی را مدّنظر قرار

داده و صحبتی از دستمزد و مجازات نکرده است. به عبارتی دیگر، جنبه قانونی نداشته، بلکه تعهدی اخلاقی برای به کار بستن اصول این حرفه بوده است. سوگندنامه بقراط به زبانهای مختلف ترجمه و چاپ شده و انتشار آن به زبان عربی، توسط پزشک و دانشمند معروف ایرانی در قرن چهارم، علی بن عباس مجوسی انجام یافته است. وی علاوه بر ترجمه آن، مطالبی مطابق با ذوق و سلیقه شخصی خود به آن افزود که به پندنامه اهوازی شهرت دارد. سوگندنامه صاف(1) نیز مشتمل بر بسیاری پندهاست که به طور نمونه دو جمله از آن را ذکر می کنیم: «هیچ گاه مرتکب قتل به وسیله دارو (شیره ریشه ها) نشوید و به زنی که از راه نامشروع آبستن شده است، شربتِ ایجاد کننده سقط ندهید.» «نگذارید زیبایی زنان موجب انحراف شما گردد.» سوگندهای اخیر نیز که در دانشکده های پزشکی امضا می شود، برگرفته از سوگندنامه بقراط است.

۱- پزشک یهودی قرن هفتم میلادی.

سوگندنامه بقراط

من به آپولونApollon پزشک آسکلپیوس Asklepios هیژیا Hygeia و پاناکیا Panakiea سوگندیاد می کنم و تمام خدایان و الهه ها را گواه می گیرم که در حدود قدرت و برحسب قضاوت خود مفاد این سوگندنامه و تعهد کتبی را اجرا کنم. سوگند یاد می کنم شخصی را که به من حرفه پزشکی خواهد آموخت، مانند والدین خود فرض کنم و در صورتی که محتاج باشد، درآمد خود را با وی تقسیم و احتیاجات وی را مرتفع سازم. پسرانش را همانند برادران خود بدانم و اگر بخواهند به تحصیل پزشکی بپردازند، بدون مزد یا قراردادی حرفه پزشکی را به آنان بیاموزم. اصول دستورهای کلی، دروس شفاهی و تمام علوم پزشکی را جز به پسرانم، استادم و شاگردانی که طبق قانون پزشکی پذیرفته شده و سوگند یاد کرده اند به دیگری نیاموزم. پرهیز غذایی را بر حسب تشخیص خود، به نفع بیماران تجویز خواهم کرد نه برای زیان به آنها و به خواهش هیچ کس داروی کشنده نخواهم داد. همچنین وسیله سقط جنین در اختیار هیچ یک از زنان نخواهم گذاشت. با پرهیزگاری و تقدّس، زندگی و حرفه خود را نجات خواهم داد. بیماران

سنگ دار را عمل نخواهم کرد و آن را به اهل فن واگذار می کنم.

ص:۲۵

در هر خانه ای که داخل شوم، به قصد مفید بودن به حال بیماران باشد و از هر کار زشت ارادی و آلوده کننده بخصوص اعمال ناهنجار با زنان و مردان – چه آزاده باشند و چه برده – اجتناب خواهم کرد. در حین انجام وظیفه آنچه را در زندگی مردم ببینم و یا بشنوم، به هیچ کس نخواهم گفت، زیرا این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد. اگر تمام این سوگندنامه را اجرا و به آن افتخار کنم، از شرافت زندگی و حرفه خود برخوردار شوم و همیشه بین مردان سربلند باشم، ولی اگر آن را نقض کنم از ثمرات زندگی و حرفه ای خود بهره نبرم و همواره بین مردان، سرافکنده و شرمسار باشم.

ص:۲۶

تعریف علم اخلاق

اشاره

کلمه «اخلاق» جمع، و مفرد آن خلق است. به کسی که همه خُلقهای پسندیده را دارا باشد، فردی اخلاقی می گویند، ولی اگر صفت یا صفات ناپسند هم در وی باشد، در این صورت دیگر فردی اخلاقی نخواهد بود، مثلاً ـ اگر میهمان نوازی، خوش برخوردی از صفات شخصی باشد که حسود یا متکبر نیز هست، دیگر هیچ حُسنی در او نیست، یعنی حسادت خوبیهای او را پنهان می کند. به عبارت دیگر، خُلق به معنای خوی و سرشت و کیفیتی نفسانی است که کارهای متناسب خود را بروز می دهد به گونه ای که انسان، نمی تواند آن خوی و صفت را از خود براند. بنابراین تعریف، کسی که خوی انسان دوستی را دارد، همواره مردم دوست خواهد بود و به گفته منطقیان این خُلق برای او به صورت ملکه درآمده است. راغب اصفهانی در کتاب «مفردات» برآن است که خَلق و خُلق از یک ریشه است، جز این که خَلق درباره شکل ظاهری تن واندام است ولی خُلق مربوط به سجایایی است که با بینش دقیق دریافت می شود. البته اخلاق به همه گونه خصلتها و خویها گفته می شود و برای همین لازم می آید که برای روشن شدن منظور، آن را با صفت زیبا یا زشت مشخص

کنیم و مثلًا بگوییم راستی در گفتار، زیباست و ناسپاسی، ناپسند و زشت

است.

از زمانهـای گذشـته، درباره این که سرچشـمه اخلاق چیست، مکتبهای گوناگونی وجود داشـته که در میان آنها، سه مکتب از همه مهمـتر و بحث انگیزتر است. ۱- مکتب اَشـاعره، که حُسن و قبـح ذاتی را رد می کنـد و می گویـد: هیـچ چیز خوب یا بد نیست. خوب آن است که خداونـد به انجـام آن فرمان داده و بـد، کاری است که خداونـد مردم را از آن نهی فرموده است. از نظر این مکتب، آدمکشـی از آن جهت بـد است که خداونـد از آن منع کرده و نیکی به دیگران به این سـبب خـوب است که خداونـد مردم را بـه انجـام دادن آن، فرمـان داده است. برای رد کردن این مکتب، نیـازی به اسـتدلال نیست، زیرا وجـدان همه خردمنـدان گواهی می دهـد که جـانب داری از سـتم دیـدگان، در همه جا، نیک و پسـندیده و دورویی و نفاق در همه جوامع بشـری و در هر جـا و هر زمـانی، نادرست و زشت است. ۲- مکتب مـادیگرایی: این مکتب که بر پـایه اَصالت مادّه نهاده شـده است، زیربنای همه خوی و سـرشت انسان را روابط اقتصادی می دانـد، به این معنا که مثلاً بخل و حسـد از سوی انسان بخیل و حسود به خاطر آن است که بخیل از آینده اش نگران است و برای همین، از هزینه کردن سـرباز می زند و برای تأمین آینده به پس انـداز رو می آورد. حسود نیز، چون در جـامعه ای طبقـاتی و نـابرابر زنـدگی می کنـد، به دارایی سـرمایه دار حسادت می ورزد؛ و نیز غارت و چپاول اموال سـرمایه دار را از آن جهت که دسترنج کارگران را اندوخته است، مجاز و روا می داند. پس این جامعه و روابط اقتصادی آن است که دزد و دروغگو و... را می پروراند. این گونه صفات، فرایند جامعه طبقاتی است و در نظام کمونیستی که طبقات از میان می رود، جایی برای دروغ، حسد، دزدی و... نمی ماند!

ص:۲۸

۳- مکتب اسلام : دین مقدس اسلام، حُسن و قبح را امری ذاتی و واقعی به حساب می آورد و احکام اخلاقی را فرمانهای انشایی محض نمی شمارد، بلکه بر آن است که این دستورها از واقعیتهای عینی حکایت می کند و ارزشهای اخلاقی را مربوط به اعمال اختیاری انسان می داند. ویژگی دیگر اخلاق اسلامی آن است که با رعایت آن انسان به کمال حقیقی و سعادت دوجهانی می رسد. برای همین، ارزش اخلاقی کار اختیاری انسان، به رابطه آن با رساندن او به حد کمال بستگی دارد و اگر انسان را از کمال باز دارد، ضداخلاقی و رذیلت به شمار می آید. در مکتب اسلام بالاترین حدکمال، نزدیکی به خداوند است که در اثر به کار بستن دستورهای اخلاقی مانند عدالت، پاکی، مهربانی و ... به وجود می آید. اسلام، کمال نهایی انسان را در نیروبخشیدن به رابطه وجودی او با خدای بزرگ می داند و رسیدن به این حد را با عمل به فرمانهای خدایی وابسته می انگارد.

موضوع علم اخلاق

این علم درباره سلوک و اَعمال و رفتار انسانها بحث می کند.

هدف علم اخلاق

هدف علم اخلاق، نگاهداری انسان از خطا و لغزش در رفتار است. به عبارتی دیگر، هدف این علم، ساختن جامعه ای براساس امنیت و سعادت و تعاون است، آنچنان که افراد، در کنار هم بخوبی زندگی کنند.

اهمیت علم اخلاق در اسلام

یکی از ارکان سه گانه اسلام(۱) اخلاق است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی از اهداف بعثت خود را کامل ساختن مکارم اخلاق، اعلام کرده است. تعداد زیادی از آیات قرآن مجید، دارای مطالب اخلاقی ارزنده ای است که برای سوق دادن بشر به سوی کمال واقعی اهمیت فراوانی می یابد. خداوند متعال، پیامبر اکرم را با عبارت: «اِنَّکَ لعلی خلق عظیم»(۲) توصیف کرده است.

اقسام اخلاق

اخلاق به دو دسته تقسیم می شود: ۱- محاسن اخلاق ۲- مکارم اخلاق.

محاسن اخلاق : صفاتی مانند مسواک زدن، خوشرویی، متبسم بودن، احترام به مردم، ادب در گفتار، عیادت بیماران و تسلیت مصیبت زدگان درشمار محاسن اخلاق معرفی شده اند. محاسنِ اخلاق، مردم را به ادب و احترام متقابل وادار می سازد و در جامعه، مهر و محبّت به وجود می آورد.

مکارم اخلاق: صفاتی از قبیل رعایت حق و فضیلت، به کاربستن عدل و انصاف، وفای به عهد، امانت، فداکاری و جوانمردی، ایثار و مواسات جزء مکارم اخلاق است.

اخلاق پزشکی در اسلام: عبارت است از قوانینی که رفتار پزشکان را با همدیگر و بیمارانشان تنظیم می کند. پزشکان باید خود را به عادات و رسوم پسندیده مجهز کنند و از اَعمال نکوهیده و ناپسند اجتناب ورزند.

ص:۳۰

۱- ارکان سه گانه اسلام عبارتند از: عقاید، احکام، اخلاق.

۲- القلم /۴.

از تعریف فوق، این نتیجه حاصل می شود که معلم اخلاق پزشکی، امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر است. چون به پزشکان این بینش را می دهد که خود را به صفات پسندیده و عالی انسانی مزیّن کرده از صفات نکوهیده ای که خشم و غضب الهی را برمی انگیزد، پرهیز نمایند. بنابراین، معلم اخلاق پزشکی، خود باید دارای صفات پسندیده باشد و از ارتکاب معاصی پرهیز کند، یعنی آنچه به دیگران می دهد، ابتدا باید خود دارا باشد و گرنه:

ذات نایافته ازهستی بخش

چون تواند که بود هستی بخش

خشک ابری که بود زآب تهی

ناید از وی صفت آب دهی(۱)

کسی که دیگری را به کارهای شایسته تشویق می کند ولی خود هیچ عمل شایسته ای انجام نمی دهد، مورد نکوهش ذات اقدس الهی واقع می شود: «چگونه مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را از یاد می برید؟!»(۲)

کلیاتی در مورد اخلاق پزشکی

علم اخلاق پزشکی به تازگی بوجود نیامده، بلکه پیش از میلاد مسیح نیز مورد توجه بوده است، چرا که این فصل، از مهمترین بخشهای علم طب به شمار می رود. بدیهی است اگر علم، توأم با اخلاق و تهذیب نفس نباشد، نه تنها برای اجتماع مفید نیست، بلکه زیان هم دارد. این علم طرز رفتار طبیب را به وی می آموزد. در ایران باستان، پزشکان مانند پیشوایان دینی در نیکی، راستی، درستی، پاکی و شجاعت، راهنمای دیگران بودند. سوگندنامه های علی بن عباس مجوسی اهوازی، دعای پزشکان و مناجات ابوعمران،

۱- مثنوی هفت اورنگ، جامی، به تصحیح و مقدمه آقا مرتضی - مدرّس گیلانی، انتشارات سعدی، چاپ دوم، ص۴۶۹.

۲- بقره /۴۴.

پزشـکان را به پیروی از انـدرزهای بقراط، تشویق می کرده است. در این سوگنـدنامه ها، دعاها و اندرزها، برای پزشـکان لازم دانسته شده، آنان را از خودپسندی و کبر و نخوت باز داشته است.

ص:۳۲

اهمیت پزشکی

اشاره

اهمیت و ارزش هر علم و پیشه ای به نتیجه آن بستگی دارد، مثلاً ارزش کشاورزی برای آن است که خوراک مردمان را فراهم می کند. ارزش پزشکی نیز به این خاطر است که با سلامت و تندرستی و بهداشت انسانها سروکار دارد تا آنجا که گاه مرگ و زندگی فرد، در گرو خدمت و کوشش پزشک است. بنابراین، پزشک باید - با توجه به این ارج و مقامی که در جامعه دارد - اخلاق و خوی ویژه و شایسته ای نیز داشته باشد. طبیعی است که پزشک، وقتی می تواند از چنین ویژگی برخوردار باشد که از مادّیات گامی فراتر نهاده هدفش خدا و پاداش آن جهانی باشد. قرآن در این باره می فرماید: «برخی از مردمان می گویند: پروردگارا، کار دنیای ما را سامان ده، برای اینان در آن جهان بهره ای نیست. و برخی دیگر می گویند: پروردگارا، به ما در این جهان و آن جهان نیکی بده و ما را از گزند آتش نگاه دار. اینان، کسانی هستند که از آنچه کرده اند، بهره می برند و خداوند به زودی به حسابها رسیدگی می کند.»(۱) باتوجه به آیه های بالا در می یابیم که داشتن اهداف مادّیِ صرف، مانند رسیدن به جاه، مقام، دارایی و نام آوری، از نظر اسلام نکوهیده

۱- بقره /۲۰۰.

است و اگر پزشکی چنین نگرشی داشته باشد، خوشبخت و خوش عاقبت نخواهد بود. بنابراین، کسی که شغل پزشکی را برمی گزیند، باید: ۱- تقوای خدا را پیشه کند تا آنجا که برای بیمارانش الگویی از درستی و فضیلت باشد. ۲- درکار خود حاذق و کارآزموده بوده، امین و درستکار باشد و نسبت به بیماران، خوشرویی و مهربانی بورزد. امام علی علیه السلام فرموده است: «هرکه پزشکی پیشه کند، باید خداترس باشد و به دیگران پند دهد و برای افزودن بردانش خود، کوشش کند.»(۱) برخی از صاحب نظران در دانش پزشکی می گویند: اگر پزشک بخواهد افزوده های دانش روز را دنبال کند، باید در هر شبانه روز، چند ساعت از وقت خود را صرف مطالعه تازه های پزشکی کند.

اهمیت پزشکی از نظر اسلام

در اسلام به علم پزشکی و بهداشت توجه و عنایت خاصی شده است. در کتاب یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه (۱۳۶۰) یکی از اساتید مقاله جالبی نوشته است که شایسته است علاقه مندان به آن مراجعه کنند. در این مقاله به مواردی که در نهج البلاغه از طب و طبابت صحبت شده، اشاره می شود تا آنجا که حضرت علی علیه السلام خود را به عنوان طبیب روح معرفی فرموده است.(۲) از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که فرمود: «العلم علمان، علم الابدان و علم الادیان»(۳) در این حدیث، علم به علم ابدان و علم ادیان تقسیم شده است. جالب توجه است که علم اَبدان، مقدّم بر

۱- بحارالانوار، ۶۲/۷۴، حدیث ۳۳.

۲- یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه (۱۴۰-۱۳۶۰)، مقاله دکتر ابوتراب نفیسی، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، صص ۲۶۹-۲۳۵.

۳- طب الامام الصادق علیه السلام ، ص۱۸.

علم ادیان ذکر شده؛ شاید به این علت که در بین مردم معروف است: که عقل سالم، در بدن سالم است. وقتی بدن سالم باشد، انسان تفکر صحیحی خواهد داشت و با کمک عقل، شناخت واقعی نسبت به دین به دست خواهد آمد. نیز در حدیث معروفی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «نظافت یکی از نشانه های ایمان است».(۱) افراد معتقد و مسلمان باید نظیف و تمیز باشند بدیهی است که اگر مورد فوق رعایت شود، از اشاعه و انتشار بیماریهای واگیردار پیشگیری به عمل خواهد آمد. در همین زمینه بی مناسبت نیست به داستان پزشک نصرانی هارون الرشید اشاره کنیم. هارون خلیفه عباسی، پزشکی حاذق داشت که نصرانی بود. روزی وی به علی بن حسن بن واقد که از دانشمندان اسلامی بود، گفت: در قرآن از علم طب مطلبی دیده نمی شود و حال آن که شما می گویید علم دو قسمت است: علم ابدان و علم ادیان. علی بن حسن بن واقد به او پاسخ داد: خداوند متعال، همه طب را در نصف آیه جمع کرده و آن این است: «بخورید و بنوشید ولی اسراف نکنید.(۲)»

براستی اگر به دستوارت اخلاقی اسلام (قرآن و حدیث) عمل کنیم، اعتدالی به وجود می آید که در اثر آن، عوامل بیماریزا قدرت نفوذ در بدن را نخواهند داشت، و در نتیجه شرایط ایجاد بیماری از بین خواهد رفت.

۱- نهج الفصاحه، ص۶۳۶.

۲- اعراف /۳۱.

مقام پزشک در جامعه اسلامی

پزشك از نظر عقل و شرع و اجتماع مقام شامخی دارد که شایان توجه است. همه دانش آموزان مدارس آرزو دارند که این سعادت، روزی نصیب آنان گردد. در زمانهای قدیم، اجتماع برای پزشک همان احترامی را قایل بود که برای یک فرد روحانی. پیامبران الهی خود را طبیب نفوس معرفی کرده اند. از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به «حبیب قلوبنا و طبیب نفوسنا»(۱) تعبیر شده است. مولوی در مثنوی از زبان انبیا چنین می گوید:

ما طبیبانیم شاگردان حق

بحر قلزم دید ما را فانفلق(۲)

از سیدبن طاووس حدیثی نقل شده است که ترجمه آن را در این جا می آوریم:

«وقتی حضرت آدم به زمین فرود آمد، خداوند متعال علم و دانش هر چیزی را به او آموخت از جمله دانش پزشکی و علم نجوم را»(۳). درباره

ص:۳۶

۱- جمله ای است مشهور که اهل منبر در آغاز سخن می گویند، امّا مأخذی برای آن یافت نشد.
۲- مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، به سعی و اهتمام نیکلسون، امیرکبیر، چاپ دهم، دفتر سوم، ص۵۱۶.
۳- سفینه البحار، ۲/۷۸.

نیاز به پزشک در جامعه اسلامی حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که: مردم برای کارهای دنیا و آخرت خویش به سه چیز نیاز دارند: ۱- فقیهی دانشمند و پرهیزگار. ۲- فرمانروایی نیکو و شایسته. ۳- پزشکی بصیر و مورد اعتماد.(۱)

۱- سفینه البحار، ۲/۷۸.

مقام و منزلت بیمار از دیدگاه اسلام

خداوند بزرگ به منظور تربیت و پرورش استعدادهای نهفته بشر، او را به انواع و اقسام گرفتاریها آزمایش می کند. انسان وقتی پخته و آبدیده می شود که در معرض گرفتاریهای گوناگون قرار گیرد. کسی قدر نعمت سلامتی را می داند و از آن بهره شایسته می بَرد، که مدتی در بستر بیماری بخوابد و رنج بیماری را لمس کند. امتحان و آزمایش الهی، قانونی است عام که شامل تمام جهان هستی می شود. دانه گیاه موقعی استعدادهای نهفته خود را آشکار می کند که به صورت گیاهی درآمده و در مقابل گرمیها و سردیها و بادها و طوفانها قرار بگیرد و مقاومت کند. آهن وقتی قابل استفاده می شود که در کوره حرارت رفته دستخوش تغییراتی گردد. نوع بشر نیز وقتی می تواند به زندگی خود ادامه دهد که در مقابل ناملایمات و سختیها ایستادگی کند تا آنجا که بتدریج در او نیروی مقاومت ایجاد شود. به همین دلیل است که گفته اند: «البلاء للولاء»(۱) بنابراین نباید تصور شود که فرد بیمار، مورد غضب و بی مهری حق واقع شده، زیرا خداوند متعال به او توجه زیادی دارد. در این زمینه به ذکر دو حدیث اکتفا می کنیم:

۱- در امثال و حکم شادروان علی اکبر دهخدا ذیل همان، آمده است: هر که در این بزم مقرّبتر است جام بلا بیشترش می دهند.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «یا علی! ناله مریض، تسبیح و صیحه او، تهلیل خداوند است؛ و به عبارت دیگر، ناله مریض ثواب ذکر سبحان اللّه و صیحه او ثواب گفتن «لااله الااللّه» را دارد.»(۱) خواب بیمار روی تخت بیماری عبادت است. هرگاه بیماری از پهلویی به پهلوی دیگر بغلتد، مثل آن است که با دشمن خدا می جنگد و مبارزه می کند (ثواب جهاد در راه خدا را دارد). پس از بهبودی، هنگامی که بیمار در میان اجتماع حرکت می کند، تمام گناهانش بخشیده شده مانند کسی است که تازه تولد یافته است. در حدیث دیگری از موسی بن جعفر علیه السلام با واسطه پدران بزرگوارش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «در روز قیامت خداوند متعال بعضی از بندگان را توبیخ و سرزنش می کند و می فرماید: بنده من، وقتی مریض شدم، چرا به عیادت من نیامدی؟ بنده عرض می کند: پاکیزه پروردگارا! تو منزه تر از آن هستی که بیمار شوی؛ تو خدا و پرورش دهنده بندگانی. خداوند در جواب می فرماید: برادر مسلمان تو مریض شد، چرا او را عیادت نکردی؟ به عزت و جلالم سوگند، اگر به عیادت او می رفتی، مرا نزد او می یافتی و احتیاجات تو را برآورده می کردم و این رحمت برای تو به خاطر کرامت بنده با ایمان من است. من رحمان و رحیم هستم.»(۲) در این حدیث نکاتی وجود دارد که به طور اختصار ذکر می شود: ۱- مریض به اندازه ای محترم است که خداوند بیماری او را به خود نسبت می دهد و می گوید من مریض بودم و به عیادت من نیامدی. ۲- ذات اقدس الهی در همه جا حاضر و ناظر است و به بیماران و دردمندان توجه دارد. عیادت کنندگان و پزشک باید با کمال ادب در محضر ذات اقدس الهی به بیمار رسیدگی کنند.

۱- سفینه البحار، ۲/۵۳۴.

۲- وسائل الشیعه، ۲/۶۳۵.

۳- دعـا در بـالین بیمـار مسـتجاب می شود، چون در این حـدیث به برآورد نیازمنـدیهای عیـادت کننـده، اشاره شـده است. در حـدیث دیگری آمـده است که: «دعـای بیمـاران دربـاره عیادت کننـدگان مسـتجاب می شود(۱)» . ۴- پزشک بایـد بدانـد که سعادتمنـد است، زیرا این توفیق را یـافته است که همیشه بـا بیمـاران، محشور و در محضـر خداونـد متعال باشـد و لیاقت این را داشته که در محیط مقدسی عمر خود را سپری کند.

ص:۴۰

۱- سفینه البحار، ۲/۲۸۵.

روابط پزشک و بیمار

قبل از تبیین چگونگی روابط پزشک با بیمار یا با جامعه، ابتدا باید بدانیم عناصر تشکیل دهنده اجتماع چیست؟ آنگاه با علم و آگاهی کامل، به بیان شیوه برخورد پزشک با بیمار بپردازیم. بعضی ها که بینش الهی ندارند می گویند عناصر تشکیل دهنده هر اجتماع عبارتند از: - انسان. - طبیعت. - رابطه. رابطه یا برخورد و روبرو شدن انسان با انسان و یا رابطه انسان با طبیعت یا جهان خارج، برحسب جهان بینیهای مختلف، به صورتهای گوناگون بیان شده است. آنهایی که بینش الهی دارند، علاوه بر سه موضوع فوق، رابطه دیگری را نیز عنوان می کنند و برای اثبات ادعای خود به، آیه شریفه «انّی جاعل فی الارض خلیفه»(۱) اشاره می نمایند. هنگامی که خداوند به فرشتگان فرمود: من در روی زمین خلیفه ای

برای خود قرار می دهم، فرشتگان گفتند: آیا کسی را در روی زمین قرار

۱- بقره /۳۰.

می دهی که در آن فساد و خونریزی کند، حال آن که ما تو را بزرگ می داریم و پاک و منزه می شماریم؟ از پاسخی که خداوند به فرشتگان می دهد که: «من چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید»(۱) چنین برمی آید که خداوند متعال، فرشتگان را آگاه می سازد که بنیاد جامعه ای را روی زمین پی افکنده است. اکنون با توجه به این آیه، می خواهیم بدانیم عناصر تشکیل دهنده این جامعه کدامند. از تعبیر قرآن دراین مورد، به عنصر دیگری نیز پی می بریم و آن «اللّه» است.

به تعبیر دیگر مستِخلف (اللّه)، مستَخلف (انسان) مستَخلفٌ علیه (انسان و طبیعت). پس از بیان مطالب فوق باید بگوییم که رابطه انسان با خدا و همچنین رابطه انسان با خودش و انسانهای دیگر و نیز رابطه او با طبیعت و جهان خارج، چگونه باید باشد. در مورد رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با مردم و خویشتن، کافی است که به نصایح لقمان حکیم به فرزندش توجه کنیم، خداوند در این مورد چنین می فرماید: «فرزندم نماز را بپا دار، زیرا نماز مهمترین پیوند تو با خالق است(۲)». نماز قلب انسان را بیدار و روح انسان را پاک و زندگی را روشن می سازد نماز پایه ارتباط ما را با خدا مستحکم می کند. نخواندن نماز، موجب قطع رابطه انسان با خدا می شود. نماز ذکر خداست در آیه دیگر می فرماید: «هر کس از یاد من روبگرداند، زندگی بر او تنگ خواهد شد و روز قیامت او را کور برخواهیم انگیخت»(۳).

در مورد ارتباط انسان با انسانهای دیگر و ارتباط انسان با خودش

ص:۴۲

۱- بقره، /۳۰.

۲- لقمان، /۱۷.

۳- (۳)

می فرمایـد: «بـا بی اعتنـایی از مردم روی برمگردان. مغرورانـه بـه روی زمین راه نرو، زیرا که خداونـد هیـچ متکـبر مغروری را دوست نمی دارد. پسرم، در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن و در سخن گفتن معتدل باش. آهسته سخن بگو و فریاد مزن، چرا که زشت ترین صداها، صدای خران است(۱)». رابطه انسـان بـا سایر انسانها براصل اخوت اسـتوار است، نه بر پایه برده گرفتن افراد و استثمار و بهره کشی از آنها. خداوند می فرماید: «همانا انسانهای با ایمان، برادران یکدیگر هستند.(۲) در رابطه انسان با طبیعت نیز بحث زیـادی وجود دارد، به طور کلی هرچه در آسـمانها و زمین وجود دارد، از آنِ خـداست. رابطه انسان با زمین، رابطه مسـتخلف است. بشـر خلیفه و وکیـل خـدا در روی زمین است. به انحصار درآوردن سـرمایه خـدادادی و محروم ساختن دیگران از آن نـارواست، زیرا خداونـد می فرمایـد: «ثروت، از آنِ من است و فقرا عیـال و ثروتمنـدان وکلای من هسـتند.(۳)» وکالت دارنـد که مال مرا به مسـتمندان بدهنـد نه این که صـرفاً خودشان بهره منـد شونـد و دیگران هیچ گونه بهره ای نداشـته باشـند. پزشک بایـد برای خـدا طبابت کنـد، نه برای مادیات. کسـی که چنین پیشه ای دارد، نباید بر بیماران سـتم کند، بلکه تا ممکن است بایـد از بیمـاران وجهی نسـتاند و در صورت احتیاج، عادلانه و به قـدر ضـرورت، اجرت دریافت کنـد و بدانـد که زمین مال خداست و نصیب او از این دنیا بیشتر از آنچه که مقدر شده نخواهد بود و از تاریخ پند بپذیرد. علی علیه السلام به ما می آموزد که همواره خیرخواه دیگران بوده از هیچ کوششـی در راه بهبود و سلامت آنان دریغ نکنیم و خود را در برابر جامعه مسوءول بدانیم و در ارتباط با بیماران این نکات را در نظر داشته باشیم:

۱- طه /۱۲۴.

۲- لقمان، /۱۹-۱۸.

۳- الحجرات /۱۰.

۱- همـان گونه که اثر انگشت افراد، یکی نیست، حالات درونی آنان نیز گوناگون است. ۲- برای هر رفتاری که از انسان سر می زند، دلیلی وجود دارد. ۳- انسان موجودی هدفدار است و هر کاری را برای رسیدن به نتیجه ای انجام می دهد. ۴- انسان قابل تحریک است و می توان او را به انجام کاری برانگیخت. ۵- رفتار انسان از نیازهای او سرچشمه می گیرد. ۶- عوامل عقلانی، احساسی وعاطفی در جهت دادن به رفتار انسان موثر است. ۷- رفتار انسان در بسیاری از موارد از ادراک او مایه می گیرد؛ مثلاً وقتی او را تشویق کنند، رفتارش دگرگون می شود. با توجه به نکات یاد شده، پزشک بخوبی می تواند برخورد خود را با بیمار تنظیم کند، آن چنان که هم خودش سرافراز گردد و هم مردمِ جامعه از او خشنود باشند و نیز رضای خداوند را به دنبال بیاورد. «خداوند از آنان خشنود است و آنان هم از خداوند.»(۱)

۱- البیّنه /۸.

اخلاق پزشکی در کلیله و دمنه

در باب اوّل کتاب کلیله و دمنه مطالبی درباره پزشک و اخلاق پزشکی وجود دارد که واقعاً ذی قیمت است، لـذا عین عبارات آن را برای مطالعه خوانندگان و همکاران عزیز، در این جا می آورم: «چنین گوید بُرزویه، مقدّم اطبّای پارس، که پدرِ من از لشکریان بود و مادرِ من از خانه علمای دین زردشت بود، و اوّل نعمتی که ایزد، تعالی و تقدّس بر من تازه گردانید دوستیِ پدر و مادر بود و شَفَقَتِ ایشان بر حالِ من، چنانکه از برادران و خواهران مستثنی شدم و بمزیدِ تربیت و ترشُّح مخصوص گشت. و چون سالِ عمر بهفت رسید مرا بر خواندنِ علم طب تحریض نمودند، و چندانکه اندک وقوفی افتاد و فضیلتِ آن بشناختم برغبت صادق و حرصِ غالب در تعلّم آن می کوشیدم، تا بدان صنعت شهرتی یافتم و در معرضِ معالجتِ بیماران آمدم. آنگاه نفسِ خویش را میان چهار کار که تکاپوی اهلِ دنیا از آن نتواند گذشت مخیَّر گردانیدم. وفور مال و، لذّات حال و، ذکر سایر و، ثواب باقی. و پوشیده نماند که علم طبّ نزدیکِ همه خردمندان و در تمامی دینها ستوده ست. و در کتب طبّ آورده اند که فاضلترِ اطبّا آنست که برمعالجت از جهتِ ذخیرتِ آخرت مواظبت نماید، که بملازمتِ این سیرتْ نصیبِ

دنیا هر چه کامل تر بیابد و رستگاریِ عُقْبی مُدَّخر گردد؛ چنانکه غرضِ

ص:۴۵

کشاورز در پراکَندنِ تخم دانه باشد که قوتِ اوست، امّا کاه که علفِ ستوران است بتبعِ آن هم حاصل آید. در جمله بر این کار اقبالِ تمام کردم و هر کجا بیماری نشان یافتم که در وی امیدِ صحّت بود معالجتِ او بر وجهِ حِسْبَت بر دست گرفتم. و چون یکچندی بگذشت و طایفه ای از امثالِ خود در مال و جاه بر خویشتن سابق دیدم نفس بدان مایل گشت، و تمنّیِ مراتبِ این جهانی بر خاطر گذشتن گرفت، و نزدیک آمد که پای از جای بشود. با خود گفتم: ای نفس میانِ منافع و مضارِّ خویش فرق نمی کنی، و خردمند چگونه آرزوی چیزی در دل جای دهد که رنج و تَبِعتِ آن بسیار باشد و انتفاع و استمتاعْ اندک؟ و اگر در عاقبتِ کار و هجرتِ سوی گورِ فکرتِ شافی واجب داری حرص و شَرَهِ این عالم فانی بسر آید. و قوی تر سببی ترکِ دنیا را مشارکتِ این مشتی دونِ عاجز است که بدان مغرور گشته اند. از این اندیشه ناصواب درگذر و همّت بر اکتسابِ ثواب مقصور گردان، که راه مخوفست و رفیقان ناموافق و رحلت نزدیک و هنگام حرکت نامعلوم. زینهار تا در ساختنِ توشه آخرت تقصیر نکنی، که بِنْیَتِ آدمی آوندی ضعیف است پر اخلاطِ فاسد، چهار نوعِ متضادّ، و زندگانیْ آن را بمنزلتِ عمادی؛ چنانکه بُتِ زَرین که بیک میخ ترکیب پذیرفته باشد و اعضای آن بهم پیوسته، هر گاه میخ بیرون کشی در حال از هم باز شود؛ و چندانکه شایانیِ قبولِ حیات از جثّه زایل گشت بر فور متلاشی گردد. و بصحبتِ دوستان و برادران هم مناز، و بر وصالِ ایشان حریص مباش، که سورِ آن از شیون قاصر است و اندوه بر شادی راجح؛ و با این همه دردِ فراق بر اثر و سوزِ هَجْر مُنْتَظَرْ. و نیز شاید بُود که برای فراغ اهل و فرزندان و، تمهیدِ اسبابِ معیشتِ ایشان، بجمع مال حاجت افتد، و ذاتِ خویش را فِدای آن

داشته آید؛ و راست آن را ماند که عطر بر آتش نهند، فوایدِ نسیم آن بدیگران رسد و جِرم او سوخته شود. بصواب آن لایق تر که بر معالجت

مواظبت نمایی و بدان التفات نکنی که مردمان قدر طبیب ندانند، لکن در آن نگر که اگر توفیق باشد و یک شخص را از چنگالِ مشقّت خلاص طلبیده آید آمرزش بر اطلاق مستحکم شود؛ آنجا که جهانی از تمتّعِ آب و نان و معاشرتِ جفت و فرزند محروم مانده باشند، و بعلّتهای مزمن و دردهای مهلک مبتلا گشته، اگر در معالجتِ ایشان برای حِسْبَت سعی پیوسته آید و صحّت و خفّتِ ایشان تحرّی افتد، اندازه خیرات و مثوباتِ آن کَیْ توان شناخت؟ و اگر دون همّتی چنین سعیی بسببِ حُطامِ دنیا باطل گرداند همچنان باشد که: مردی یک خانه پُر عود داشت، اندیشید که اگر برکشیده فروشم و در تعیین قیمت احتیاطی کنم دراز شود بر وجه گزاف بنیمه بها بفروخت. چون بر این سیاقت در مخاصمتِ نفس مبالغت نمودم براهِ راست باز آمد و برغبت صادق و حِسْبَتِ بی ریا بعلاج بیماران پرداختم و روزگار در ان مُسْتَغْرَقْ گردانید، تا بمیامن آن درهای روزی برمن گشاده گشت و صلاتِ و مواهبِ پادشاهان بمن متواتر شد. و پیش از سفرِ هندوستان و پس از آن انواع دوستکامی و نعمت دیدم و به جاه و مال از امثال و اقران بگذشتم. و آنگاه در آثار و نتایج علم طبّ تأمُّلی کردم و ثمرات و فوایدِ آن را بر صحیفه دل بنگاشتم؛ هیچ علاجی در وَهْم نیامد که موجب صحّتِ اصلی تواند بود، و بدان از یک علّت مثلاً أَمْنی کلّی حاصل تواند آمد، چنانکه طریقِ مراجعتِ آن مُنْسَدْ مانَد. و چون مزاج این باشد بچه تأْویل خردمندان بدان واثق توانند شد و آن را سببِ شفا شُمَرْدْ؟ و باز اعمالِ خیر و ساختنِ توشه آخرت از علَّتِ گناه از آن گونه شفا می دهد که معاودت صورت نبندد. و من بحکم این مقدّمات از علم طبّ تبرُّمی نمودم و همّت و نَهْمَت بطلبِ دین مصروف گردانید. والحقّ راهِ آن دراز و بی پایان یافتم، سراسر مخاوِف و مضایق، آنگاه نه راه بر معیّن و نه سالار پیدا. و در کتبِ طبّ اشارتی هم

دیده نیامد که بدان استدلالی دست دادی و یا بقوّتِ آن از بندِ حیرت خلاصی ممکن گشتی. و خلاف میانِ اصحاب ملّتها هر چه ظاهرتر؛ بعضی بطریقِ ارث دست در شاخی ضعیف زده و طایفه ای از جهتِ متابعتِ پادشاهان و بیم جان پای بر رکنِ لرزان نهاده، و جماعتی بر حُطام دنیا و رفعتِ منزلت میان مردمان دل در پشتیوانِ پوده بسته و تکیه بر استخوانهای پوسیده کرده؛ و اختلاف میانِ ایشان در معرفتِ خالق و ابتدای خلق و انتهای کار بی نهایت، و رایِ هر یک برین مقرّر که من مُصیبم و خصم مُخطی. و با این فکرت در بیابان تردُّد و حیرت یکچندی بگشتم و در فراز و نشیبِ آن لختی پویید. البتّه سویِ مقصد پی به بیرون نتوانستم برد، و نه بر سمتِ راست و راهِ حقّ دلیلی نشان یافتم. بضرورتْ عزیمتْ مصمّم گشت بر آنچه علمای هر صنف را ببینم و از اصول و فروعِ معتقَدِ ایشان استکشافی کنم و بکوشم تا بیقینِ صادق پایْ جان دل پَذیر بدست آرم. این اجتهاد هم بجای آوردم و شرایطِ بحث اندران تقدیم نمود. و هر طایفه ای را دیدم که در ترجیحِ دین و تفضیلِ مذهبِ خویش سخن می گفتند و گِرْدِ تقبیح ملّتِ خصم و نفیِ مخالفان می گشتند. بهیچ تأْویل دردِ خویش را درمان نیافتم و روشن شد که پایِ سخن ایشان بر هوا بود، و هیچ چیز نگشاد که ضمیرِ اهلِ خرد آن را قبول کردی.»(۱)

ص:۴۸

۱- کلیله و دمْنه، انشای ابوالمعالی نصراللّه منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینُوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، صص۴۸-۴۴. بخاطر احترام به شادروان مینوی در کاربرد نشانه های سجاوندی، قطع و وصل کلمات و تورفتگی آغاز بندهاتغییری داده نشد.

درباره رازداری

اشاره

یک شب غم دل به دل بگفتم به نهفت

چون صبح دمید دیگری هم می گفت

من بودم و دل، راز مرا فاش که کرد

دیگر غم دل به دل نمی باید گفت(۱)

به پیرمیکده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت که راز پوشیدن(۲)

آنکس است اهل بشارت که اشارت داند نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست(۳)

راز نگهداری، یکی از فضایل اخلاقی انسان است. اصولاً افرادی که

۱- رباعی فوق، از محفوظات نگارنده است و با همه کوششی که انجام گرفت، گوینده آن یافت نشد. در ضمن بر اهل ادب پوشیده نیست که تکرار قافیه در آن، می تواند از عیوب شعر تلقی شود.

۲- دیوان لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، با تصحیح و مقدمه پژمان بختیاری، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ص ۳۹۰.

۳- دیوان لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، با تصحیح و مقدمه پژمان بختیاری، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ص۲۶.

دارای قوّت نفس هستند، می توانند راز نگهدار باشند یعنی قدرت نگهداری راز در اثر قوّت نفس، به وجود می آید.

انواع رازها

رازها بردو قِسمند: راز خود و راز دیگران. به عبارت دیگر انسان، باید هم راز خودش را پنهان کند و هم راز دیگران را. اصولاً راز نگهداری هم احتیاج به تمرین و ممارست دارد، به این معنا که این خصلت پسندیده در انسان موقعی ایجاد می شود که تصمیم بگیرد. از اظهار اخبار وابراز حوادث و رویدادها خودداری کند و نفس خود را به این خوی نیکو عادت دهد تا در اثر تمرین، رازداری را بیاموزد.

حفظ راز

پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «برای پیروزی در کارهای خود از پنهان کاری یاری بجویید، زیرا به هر صاحبِ نعمت، رشک و حسد می ورزند»(۱). اصولاً ـ راز هر کس یا حاکی از عظمت و دولت و سعادت اوست یا نشانگر نکبت و ناکامی او. اگر شکل اول باشد، در صورتی که راز خود را فاش کند، ممکن است افراد حسود رشک ببرند و متوسل به کارهایی بشوند که بر اثر آنها، نعمت از او سلب گردد. اگر شکل دوم باشد، دوست، اندوهگین و دشمن، شاد می شود. پس در هر دو مورد شایسته است انسان زبان را بسته راز خود را به کسی نگوید و در برابر نعمت، شکر و در مقابل نقمت، صبور باشد و بکوشد ناکامی خود را جبران کند. گاهی انسان مجبور است راز خود را با دیگری در میان بگذارد و از او مصلحت بخواهد. در این گونه موارد، باید شخص نیکوکار و دوراندیشی را جستجو

۱- نهج الفصاحه، ص ۵۵، حدیث ۲۸۱.

کند و اسرار را با او در میان بگذارد، زیرا اسرار در نزد افراد کریم النفس مخفی و پوشیده می ماند. حضرت علی علیه السلام در یکی از اشعار خود می فرماید:

لا تُوْدِعِ السِرَّ اِلّاَ عِنْدَ ذی کَرَمْ

وَالسِّرُّ عِنْدَ کِرامِ النّاسِ مَکْتُومٌ

راز را به امانت مسپار مگر نزد صاحب کرم راز در نزد مردمان بزرگ، پوشیده خواهد ماند.»(۱) باید دانست که افراد کریم و جوانمرد در جامعه اندکند و مانند دارندگان ثروت زود پیدا نمی شوند. گمان نکنید که هرکس امین اموال است، رازدار نیز هست، زیرا اموال و چیزهای گرانبها در صندوقها و گنجه ها نگهداری و به وسیله درها و دیوارهای استوار و قفلهای مستحکم حفاظت می شود، امّا محل راز، نمایان است، چرا که زبان گوینده است که آن را فاش می سازد. حمل اسرار از اموال سخت تر است. بعضی افراد هستند که بارهای سنگین را به تنهایی برداشته به سر منزلشان می رسانند ولی از حمل اسرار مردم عاجزند. برخی دیگر هستند که اگر بخواهند راز خودشان را حفظ کنند، آنچنان آشفته و ناراحت می شوند که نمی توانند تاب بیاورند، امّا هنگامی که راز خود را آشکار کردند، احساس آرامش می کنند. در مورد حفظ راز دیگران سخنان زیادی گفته شده است. من معتقدم همان گونه که خداوند ستارالعیوب است و عیبهای بندگان را می پوشاند، بندگان نیز باید اسرار یکدیگر را فاش نکنند. اگر خداوند اسرار ما را افشا می کرد، در نزد خاص و عام بی آبرو می شدیم. او برای پلیدیهای باطنی انسان یعنی گناهان و خطاها نشانه ای مانند آلودگیهای ظاهری قرار نداده، زیرا در آن صورت، همه مردمان در برابر هم رسوا می شدند.

۱- دیوان حضرت علی علیه السلام ، ترجمه محمدجواد نجفی، کتابفروشی اسلامیّه، ص۱۰۲.

راز پزشکی

در هر بیماری، دو نوع راز ممکن است دیده شود:

۱- راز پزشکی یعنی شکایت بیمار از کسالتهایی مثل درد، تنگی نفس، ناراحتی ادراری و... . ۲- گاهی بیمار دردهای اجتماعی خود را نیز به پزشک می گوید، مثلاً ـ ستمی که بر او وارد شده یا ... در این مورد به قسمتی از سوگندنامه بقراط اشاره می شود: «آنچه را در حین انجام دادن وظیفه و حتی خارج از آن، درباره زندگی مردم خواهم دید یا خواهم شنید، به هیچ کس نخواهم گفت، زیرا این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد.» در سوگندنامه مونتلیه مقتبس از سوگندنامه بقراط این عبارات ذکر شده است. «چشمان من، اسرار خانه هایی را که در آنها وارد می شوم نخواهند دید و زبان من اسراری که به من بسپارند، فاش نخواهد کرد». در سوگندنامه دانشکده پزشکی چنین آمده است: «به خداوند تبارک و تعالی و قرآن کریم سوگند یاد می کنم و شرف و وجدان خویش را گواه می گیرم که راز بیماران را هیچ گاه فاش نسازم».

گفت آن یار کزو گشت سرِدار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد(۱)

قبلًا در مورد این که باید تمرین کرده ملکه رازداری را در خود ایجاد کنیم، گفتیم که: باید شهامت و قوّت نفس در ما تقویت شود تا بتوانیم راز بیماران را نگه داریم. بعضی معتقدند رازداری پزشکی، امری مطلق است، به این معنا که همیشه و در هر حال باید راز بیماران را پنهان کرد. پل

۱- دیوان لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، با تصحیح و مقدمه پژمان بختیاری، امیرکبیر، چاپ نهم، ص ۱۳۹.

براردل Paul Brouardel طرفدار این نظریه است. او چون فردی با نفوذ بود، همه پزشکان فرانسه از عقیده این پزشک احساساتی و متعصب

پیروی کردند ولی پس از مدت کوتاهی (قبل از دوران پاستور) که معلوم شد طاعون و تب زرد واگیر هستند، قانونی به وسیله دولت فرانسه وضع شد که بر طبق آن، هر کس طاعون، تب زرد یا وبا داشته باشد و هنگام همه گیری آن، به مقامات مربوط گزارش نکند، به ۱۵ روز تا سه ماه حبس جنحه ای و پرداخت ۵۰ تا ۵۰۰ فرانک محکوم گردد و اگر مرتکب جرم پزشک باشد، یعنی اگر آگاهی یافت که طاعون، تب زرد یا وبا شایع شده و آن را گزارش نکرد، علاوه بر جرایم فوق، برای مدت یک تا پنج سال نیز از حق طبابت محروم خواهد شد. بنابراین نظریه رازداری مطلق پزشکی این گونه در خود کشور فرانسه لغو و بی اعتبار شد. مسأله راز پزشکی مطلق، قابل نقد و انتقاد است. اصولاً اخلاقی که مبتنی بر احساس و عواطف بوده پایه و اصول صحیح و عقلی و علمی نداشته باشد، قابل نقص و فاقد ارزش است. روی این اصل اکثر کتب اخلاقی غربی ها که پایه و اساس درستی ندارد و بیشتر از روی فکر و احساس وضع شده غیر قابل اطمینان است. در مورد اخلاق بحث زیادی نشده است بعضی می گویند: اخلاق جنبه نسبی دارد به این معنا که یک موضوع در یک زمان پسندیده و اخلاقی است و در زمان دیگر نه، مثلاً ـ درستی و صداقت به خودی خود، موضوعی است اخلاقی ولی در بعضی موارد ممکن است غیراخلاقی باشد. چرا که بنا به گفته سعدی «دروغ مصلحت آمیز به که راستی فتنه انگیز(۱)» است. در نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام آمده است: «بهترین

۱- گلستان سعدی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چاپ سوم، باب اول، ص۴۹.

خوی زنان – گوشه نشینی، ترس، بخل – برای مردان بدترین است»(۱)

از حدیث فوق می توان نسبی بودن اخلاق را استنباط کرد. در این مورد بحثهای زیادی شده ولی، موضوع نسبی بودن اخلاق قابل قبول نیست. مفاهیم اخلاقی اموری هستند که دارای جاودانگی اند نه این که نسبی باشند. برای توجیه این موضوع به طور اختصار توجه خواننده عزیز رابه مطالب زیر جلب می کنیم: قبلاً هم اشاره شد که انسان دارای دو مَن می باشد: یکی مَنِ علوی و دیگری مَنِ سفلی. یعنی انسان دو جنبه حیوانی و ملکوتی دارد. انسان از طرفی صفت حیوانی دارد و از طرف دیگر، در او نفخه ای از روح خدا دمیده شده است. جنبه ملکوتی یا مَنِ علوی در همه افراد مشترک است. با توجه به شرح فوق، هر کار یا رفتاری که با جنبه ملکوتی انسان هماهنگی و تناسب داشته باشد و آسیبی به کرامت و فضیلت انسان نرساند، جزء اخلاق و فضیلت و خیر محسوب خواهد شد. ولی هر رفتاری که با جنبه ملکوتی و مَنِ علوی غیر متناسب و ناهماهنگ باشد، مبتذل و غیراخلاقی بشمار می رود. بنابراین رفتاری را اخلاقی می نامیم که به کرامت و جنبه علوی بشر صدمه ای نرساند. با توجه به این مطالب، پایه راز پزشکی مطلق متزلزل می گردد و باید دید چه رازهایی را می توان نگه داشت و چه اسراری را مجاز هستیم فاش کنیم. بعضی از اسرار بیماران، راز پزشکی نیست و مربوط به زندگی فردی آنهاست، از قبیل بی بضاعت بودن بیمار، وضع نابسامان او، بدهکاری، زندگی کثیف بیمار و... این امور مربوط به پزشکی نیست، ولی پزشکی که به بالین بیمار خوانده شده و به آنها واقف گشته است، نباید این مسایل را

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت شماره ۲۲۶.

فاش سازد و باید بداند که زندگی دارای صحنه های متفاوت و گوناگون

است و باید آبرو و شرافت افراد را حفظ کرد. برخی بیماریها مانند سیفلیس(۱) برای مریض شرم آور است و افشای آنها موجب خفت بیمار می گردد. بدیهی است این راز نباید فاش شود. پزشک باید سعی کند بیمار خود را درمان کند. اصل بیماری را به خود مریض تذکر دهد تا به فکر معالجه خود باشد. البته چنانچه قبل از بهبودی خواست ازدواج کند، پزشک باید از این امر جلوگیری به عمل آورد، زیرا فرد بی گناهی آلوده و در معرض خطر واقع می شود. در مورد برخی از بیماریهای دیگر از قبیل سل باید هم خود بیمار و هم اطرافیانش را آگاه کرد. خود بیمار را باید متوجه ساخت که بیماری اش قابل علاج بوده احتیاج به پی گیری طولانی و مصرف دارو به مدت زیاد دارد و به اطرافیان هم باید گفت، زیرا اگر اطلاع کافی داشته باشند، اقدامات پیشگیری را انجام خواهند داد. پاره ای از بیماریها را نباید به خود بیمار گفت، چون موجب نگرانی و اضطراب و تشویش او می شود، مثلاً در سکته قلبی نباید وخامت بیماری را با او در میان گذاشت، ولی باید به اطرافیان گفت تا از سهل انگاری خودداری کنند. بعضی از پزشکان یک بیماری بی اهمیّت را ممکن است خیلی بزرگ جلوه دهند. این امر برخلاف اصول اخلاق پزشکی است. اطرافیان بیمار را نباید پریشان و مضطرب ساخت. در برخی از موارد که بیماری شدید و یا غیر قابل علاج باشد، مانند شوک کاردیوژنیک Cardiogenic Shok، چنانچه واقعیت را به اطرافیان نگوییم و بیمار بمیرد، ممکن است طبیب را مقصر بدانند و یا این که فکر کنند در درمان بیمار کوتاهی کرده است. پس در این گونه موارد، بهتر است اطرافیان از

۱- Syphilis ، بیماری مقاربتی است که عامل آن ترپونم می باشد و از راه تماس به افراد منتقل می گردد. در نوزادان مادر و پدر مبتلا نیز عوارضی ذکر شده است.

وخامت بیماری آگاه شوند. بالاخره باید توجه داشت که بیماری یک گرفتاری است و در همه موارد ننگ آور نیست. بنابراین افشا کردن این راز مطلق نیست و در بعضی موارد می شود آن را افشا کرد.

ص:۵۶

ویژگیهای لازم برای دانشجو واستاد علوم پزشکی

پیش از سخن گفتن درباره پزشک خوب، لازم است ویژگیهایی را که باید دانشجو و استاد علوم پزشکی داشته باشند، برشمریم: ۱- آگاهی کامل از همه ریشه های دانش پزشکی و جایگاه آنها. ۲- داشتن نیت خالص و دور از اندیشه زراندوزی در آموختن علم و در نظر گرفتن خشنودی خدا و کوشش در تزکیه نفس ۳- بهره بردن از هر فرصت برای فراگرفتن تازه های دانش پزشکی ۴- دوری گُزیدن از خطراتِ برخاسته از غرور علمی ۵- فروتنی در برابر استاد و سپاسگزاری از او ۶- آماده ساختن خود برای تحمل رنج و زحمت در راه دانش آموزی ۷- وقت شناسی و بهره بردن از لحظه لحظه زندگی درکار آموزش ۸- کاوش و پرسش درباره آنچه دانسته نیست. ۹- ایجاد محیطی آرام برای آموزش به گونه ای که برای استاد و دانشجو فرصت اظهار نظر باشد ۱۰- آمادگی برای پذیرش دانش ِ تازه و افزودن بر معلومات گذشته ۱۱- مراقبت در خودسازی و رعایت تکالیف شرعی ۱۲- به کار بستن همه آنچه در آیین نامه های پزشکی و پیراپزشکی آمده است.

ص:۵۷

شرایط طبیب خوب

اشاره

هر پزشک خوب، باید شرایط سه گانه زیر را داشته باشد: ۱- تندرستی و صحت جسم. ۲- اشراف بر دانش پزشکی و صاحب نظر بودن در این رشته. ۳- برخورداری از خُلق و خوی ویژه.

تندرستی و صحت جسم

پزشکانی که دانش پزشکی را فرا گرفته اند، می دانند که سلامت جسم، اهمیت زیادی دارد. معروف است که می گویند: عقل سالم در بدن سالم است. اگر پزشک در حرفه خود دانشمند و با اخلاق باشد، ولی سالم نباشد، نمی تواند کار خود را بخوبی انجام دهد. بنابراین پزشک باید متوجه سلامت خود باشد و از کشیدن سیگار و... که به روح و جسم انسان آزار می رساند، بپرهیزد.

دانش پزشکی

پزشک باید باسواد باشد. پزشکی که تازه از دانشگاه فارغ التحصیل شده باید بداند که ورزیدگی کافی نداشته نیاز به تمرین و مهارت و تجربه کافی دارد. اگر او مطالعات خود را ادامه ندهد، در مدت کوتاهی معلومات

خود را از دست خواهـد داد. بنابراين بايـد هميشه و در همه حال به مطالعه بپردازد و از مجلات و كتب پزشـكى اسـتفاده كنـد. پزشكى كه مطالعه را ترك كند، سخت در اشتباه است.

حُسن اخلاق

هر چنـد اخلاـق در مرحله سوم بيـان شـده، ولى بايـد دانست كه خُلق نيكو براى پزشك، مقام اول را دارد. پزشـكى كه داراى اخلاق پسنديده است، بزودى در اجتماع معروف شده نتيجه زحمات خود را در دنيا و آخرت خواهد ديد.

ص:۵۹

وظایف پزشک

پزشک باید سعی کند با عمل شرافتمندانه خود، آبرو و حیثیت پزشکی را بالا ببرد و تا می تواند در توسعه ء علم پزشکی برای تأمین سلامت جامعه بکوشد. وسعت نظر، سعه صدر، عفو و گذشت و بخشش و ایثار از صفات برجسته ای است که موجب خوش بین شدن اجتماع به شغل مقدس پزشکی می شود. کسی که چنین خدمتی انجام می دهد، باید از خودرایی، تعصب، غرور و تکبّر دوری کند، زیرا این صفات اصل شغل را بی اعتبار و صاحب آن را بی ارزش می کند. همکاری پزشکان در یک موضوعِ بخصوص و ارتباط و تبادل نظر در معلومات، موجب می شود که علم پزشکی پیشرفت بیشتری داشته باشد. بنابراین ثبت نام در انجمنهایی که پایه و اساس آن تعاون و همکاری در رشته پزشکی است، مانعی ندارد. تمام افراد آن انجمن باید وارستگی و صفات حسنه را پیشه خود ساخته سعی کنند انجمن آنان نمونه و الگویی برای سایر تشکیلات صنفی باشد. در این باره، بقراط چنین می گوید: «پزشک باید متواضع، معتقد، باایمان، پاکدامن و با حوصله باشد و وظایف خود را با خوشحالی و دلگرمی انجام دهد. خرافی و موهوم پرست نبوده، در سایر کارها و زندگی خصوصی نیز پاکیزه باشد و از

صفات زشتی که موجب بی آبرویی صنفی می شود، اجتناب کند.»

صفات برجسته یک پزشک

در این بخش صفات و اخلاقی بیان می شود که اگر پزشکی متصف به آنها باشد، در جامعه اسلامی محبوب و در پیش خداوندِ بزرگ، سرافراز و روسفید خواهد بود. ناگفته نماند که بعضی از این صفات مشترک است، یعنی شایسته است پزشک و غیر پزشک، خود را به آنها بیارایند. برخی دیگر از این صفات، جنبه اختصاصی دارد و مربوط به حرفه پزشکی است. پزشکانی که می خواهند در دنیا و آخرت سرافراز باشند، باید این صفات عالی انسانی را داشته باشند.

۱- کرامت و بزرگواری: از یک طرف پزشک باید متواضع و فروتن باشد، و از سوی دیگر باید کرامت و بزرگواری خود را حفظ کند. به عبارت دیگر صفاتی را که موجب تقویت نفس اَمّاره می شود، از خود دور کرده بداند که انسان موجودی است با ارزش که نفخه ای از روح ذات اقدس احدیت در او دمیده شده، پس باید نیمه ملکوتی خود را گرامی بدارد.(۱) احساس حقارت نکند و خود را کوچک نشمارد، زیرا خود

۱- مولوی می فرماید: گفتم: «ز کجایی تو؟» تسخر زد و گفت: «ای جان، نیمیم ز ترکستان، نیمیم ز فرغانه نیمیم ز آب و گل، نیمیم ز جان و دل نیمیم لب دریا، نیمی همه دردانه.» (گزیده غزلیات شمس، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ چهارم، ص۴۶۶، غزل شماره ۳۷۵).

کوچک بینی و خود بزرگ بینی هر دو نادرست است. طبیب باید دارای احساس شرافت و کرامت و بزرگواری باشد و از ارتکاب اَعمالی که به شرافت و حیثیت پزشک لطمه می زند، دوری کند. ۲- تقوا و پرهیزگاری: پزشک مسلمان باید متقی و پرهیزگار باشد، زیرا هر چه تقوا بیشتر، کرامت او افزونتر. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «بزرگوارترینِ شما نزد خدا با تقواترین مردمند.»(۱) پزشک باید پارسایی و غیرتمندی را شعار خود قرار دهد، زیرا فردی است که عموم مردم به او نیازمندند و او بر جان و ناموس مردم مسلّط و حاکم است. طبیب حاذق باید حالت و نیرویی در خود پدید آوَرد که به او مصونیت اخلاقی و روانی بدهد تا اگر در محیط آلوده ای واقع شد، پاکیزه بماند. اصولاً تقوا عبارت است از کسب قدرت روحی و معنوی که بتواند نفس امّاره و احساسات سرکش را رام و مطیع سازد، یعنی تقوا این نیست که از اجتماع دوری کند، بلکه همان طور که اشاره شد، باید حالت معنوی خاصی در خود پرورش دهد تا در شرایط نامناسب از جاده حق منحرف نشود.

۳- اعتدال و میانه روی: در قرآن کریم، در آیات متعددی به اعتدال و حد وسط اشاره شده است مانند: «ما شما را جمعیت و گروه متوسط و معتدل قرار دادیم»(۲).

۱- الحجرات /۱۳.

۲- بقره /۱۴۳.

«نه هرگز دست خود محکم بسته دار و نه بسیار باز و گشاده دار (که هر کدام کنی) به نکوهش و حسرت خواهی نشست.»(۱) باید توجه داشت که اگر چه آیه فوق، خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی گویی به مصداق مَثَل معروف به در می گوید که دیوار بشنود. پس در همه حالتها باید از افراط و تفریط دوری جُست و حد وسط را رعایت کرد. طبیب باید معتدل باشد و در گرفتاری و فراز و نشیبهای زندگی خود را نبازد وهمیشه بر اعصاب خود مسلط باشد. گاهی احتمال دارد مریضی که از نظر روحی و جسمی آزرده است، به پزشک اهانت و پرخاش کند. در این گونه موارد، او باید صبر و گذشت داشته باشد؛ وظیفه خود را انجام دهد و بداند که مریض نه تنها از نظر جسمی، بلکه از نظر روانی هم ضعیف است. آری، کسی که می خواهد رضا و خشنودی خداوند را جلب کند و در این راه قدم بردارد، باید مشکلات و ناملایمات را هم تحمّل کند.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور(۲)

۴- استقامت و پایداری: استقامت و پایداری، رمز موفقیت مردان بزرگ است. پزشک باید دلهره واضطراب را از خود دور ساخته با قاطعیت وظیفه خود را انجام دهد. اگر بر ا و مسلّم شود که بیمارش با درمان خوب نمی شود، مایوس نگردد و به خداوند بزرگ پناه ببرد و از نیروی غیبی کمک بخواهد و تا توان دارد، به منظور حفظ حیات بیمارش، فداکاری کند. بعلاوه نباید مریض بیچاره را نیز مأیوس کند و مثلاً به او بگوید: بیماری تو غیرقابل علاج است. ۵- دانستن مسایل دینی: هر فرد مسلمان و مکلّف بعضی مسایل دین را باید فرابگیرد مانند مسایل مربوط به نماز، روزه و...، امّا طبیب علاوه بر

ص:۶۳

۱- اسراء /۲۹.

۲- دیوان لسان الغیب حافظ شیرازی، به تصحیح پژمان بختیاری، ص۲۵۱.

مسایل فوق، باید بامعارف اسلامی نیز تا اندازه ای آشنا باشد و در علومی چون کلام، تفسیر، فقه و اصول مقداری مطالعه داشته باشد، زیرا حیف است عمری بگذرد و او از این دریای معارف، بی بهره بماند. تأمل در قرآن و نهج البلاغه به انسان بصیرت می بخشد و معنای واقعی حیات و لذت حقیقی را به او می چشاند. ۶- وسعت مشرب: چون طبقات اجتماع از نظر برخورد و اخلاق متفاوت هستند و به عبارت دیگر کلیه افراد و طوایف به پزشک نیاز دارند و به او مراجعه می کنند، طبیب باید خود را با خوی همه آنان وفق دهد واز رفتارهای گوناگون متأثر نشود. پزشک باید با خوش خلقی و گشاده رویی با همه سلوک کند تا مراجعان از او راضی باشند. ۷- نپذیرفتن هدیه: پزشک نباید در ساعات اداری از بیماران هدیه ای قبول کند. گاهی دیده می شود که بعضی به علت علاقه وافری که به طبیب معالج خود دارند و یا تصور می کنند با هدیه دادن توجه بیشتری به آنها می شود و در امر درمانشان دقت افزونتری مبذول می گردد، به این کار مبادرت کنند. پزشک باید بداند که با قبول این هدیه حتی اگر بیمار با طیب خاطر آن را داده باشد، موجبات بدنامی خود را فراهم می سازد. افراد حسود و بداندیش همیشه درصددند که چگونه حریف خود را سرکوب نمایند. در این مورد حدیث شریفی از فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید: «از مواضع تهمت بپرهیز(۱)» یعنی انسان باید ازحضور در جاهایی که امکان تهمت وجود دارد و ممکن است رقیب به منظور سرکوبی حریف خود، وارد میدان شود دوری کند.

۸- همراهی پزشک با بیماران بی بضاعت: بعضی از بیماران واقعاً

فقیر و بیچاره هستند. در این گونه موارد طبیب معالج باید گذشته از این که

۱- صد کلمه، حاج شیخ عباس قمی، ص۹۹.

حق ویزیت را نگیرد، پول داروی بیمار را هم بپردازد. باور داشته باشیم که موءمنین مثل اعضای یک بدن هستند و هر گاه عضوی دچار ناراحتی شود، حتماً سایر اعضا نیز متاثر خواهند شد.

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چوعضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

توکز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

۹- معالجه مریض غیرمسلمان: هر گاه مریض غیرمسلمان به پزشک مسلمان مراجعه نماید، پزشک مسلمان باید به او مهر و محبت کند و مانند مریض مسلمان در درمان او بکوشد. چون غیر مسلمان در پناه اسلام، از در صلح و صفا وارد شده، به پزشک مسلمان پناه آورده است، باید مورد حمایت قرار گیرد. پیشوای متّقیان حضرت علی علیه السلام برای فقیر غیرمسلمانی غذا و خوراک به خرابه می بردند. شخصی تذکر داد: این فرد که شما او را مورد مهر و محبّت قرار داده اید، یهودی است. حضرت با نهایت تأسف در جواب فرمودند: مگر غیرمسلمان باید از گرسنگی بمیرد.(۱) ضمناً باید توجه داشت که در اثر مهر و محبت پزشک مسلمان، ممکن است فرد منحرف از خواب غفلت بیدار شده، وجدان نهفته او شکوفا گردد و واقعیت را درک کند و دین مقدس اسلام را از روی میل و اشتیاق بپذیرد.

۱۰- یکسان نگاه کردن نسبت به فقیر و دارا: طبیب باید گشاده رو و همیشه متبسّم باشد. همان طور که مردم ثروتمند و بزرگ را تعظیم می کند

و آنها را مورد تفقّد و درمان قرار می دهد، به افراد ضعیف نیز تعظیم و تکریم کند. از دیدن انسانهای فقیر و بی بضاعت باید همان حالی به او

۱- این روایت از شنیده های موءلف است و مأخذی برای آن یافت نشد.

دست دهـد که از دیـدن مردمان ثروتمنـد و با قـدرت، زیرا همه به یک انـدازه از نعمت وجود برخوردارنـد و همه ساخته شده دست یک قـدرت هسـتند و لطف و مرحمت خداوند شامل همه موجودات می شود. ۱۱- آمـادگی پزشک: گاهی بیماری در اوقـات استراحت خود را نشـان می دهـد، مثلاً ممکن است نیمه شب بیمار دچار درد طاقت فرسای انفارکتوس میوکارد گردد. در این موقع، اگر طـبیب به فریـادش نرسـد گذشـته از نـاراحتی و درد، ممکن است بیمـاری به مرگ او منجر گردد یـا این که بیماری او بـدتر شود. بنابراین پزشک بایـد همیشه آماده پـذیرش بیمار باشد. در موارد اورژانسـی چنانچه طبیب منحصـر به فرد باشـد، درمان بیمار بر طبیب واجب عینی می شود، یعنی اگر اقـدام نکند، در محضـر خداوند متعال موءاخذه خواهد شد. چنین پزشـکی از نظر قانون نیز خطاکار و قابل تعقیب و محاکمه می باشد. ۱۲- صبر و حوصله: پایداری روابط اجتماعی میان انسانها و حفـظ تـار و پود جـامعه اسـلامی احتیـاج به صبر و بردباری دارد. صبر از صـفات پسـندیده ای است که بیش از نود مورد در قرآن کریم ذکر شـده است. پزشـکان بایـد خود را بـا سـلاح صبر و مقـاومت مجهز سازنـد و در تمام مراحل معالجه بیمار، این خصوصـیت را رعایت کننـد. بایـد توجه داشت که بیماران گذشـته از این که ناراحتی جسـمی دارنـد، از نظر روحی نیز آزرده هسـتند و ممکن است بخوبی به پرسشـهای پزشک جواب ندهنـد، بخصوص اگر بی سواد و از طبقات پایین اجتماع باشـند و یا احیاناً ممکن است به پزشک پرخاش و توهین کنند. در این گونه موارد بر پزشک است که عصبانی نشود و با شکیبایی به دردِ دلِ بیمار گوش دهد و شخصی را که

از او استمداد کرده است، راهنمایی و معالجه کند.

۱۳- ادب پزشک: یک مَثَل فارسی می گوید: ادب مرد بهتر از زر

اوست.(۱) پزشک نباید خودمحور و خودبین باشد. خودپسندی و غرور موجب می شود که بیماران نتوانند آزادانه بیماری و گرفتاری خود را شرح دهند. تواضع و فروتنی و احترام به اجتماع از صفاتی است که پزشک را در اجتماع مشهور می کند و مردم وی را پناهگاه خود قرار می دهند. پزشک باید حداکثر مهر و ملاطفت را نسبت به بیمار داشته باشد و او را مورد تفقد و محبّت قرار دهد، زیرا این خود باعث امید بخشیدن به زندگی بیماران می گردد و از هیجان و فشار ناشی از بیماری می کاهد.

۱- امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، ج۱.

مشاوره

اشاره

در موارد متعـددی پزشک بایـد با همکاران خود مشورت کند از جمله: ۱- گاهی طبیب در تشـخیص بیماری و راههای درمان تردید دارد. در این مواقع بهتر است برای این که به بیمار خود خدمت بیشتری کند، از پزشـکان دیگر کمک گرفته راه صحیح درمـان را به کار ببرد. ۲- در برخی موارد پزشـک به تشـخیص خود مطمئن است و راه درمـان را بخوبی می دانـد ولی بیمار یا اطرافیان وی به پزشک خوش بین نیسـتند و تردیـد دارند. در این جا به صـلاح پزشک است که با دیگران مشورت کند و حتی انتخاب طبیب مشاور را به بیمار یا اطرافیان وی واگذار نماید. ۳- گاهی پزشک به تشخیص خود اطیمنان کامل دارد و بیمار و اطرافیـان او هم به پزشـک خوش بین هسـتند، ولی در واقع بیماری غیرقابل علاج است. پس برای این که در آینـده مورد اتهام واقع نشود، به صـلاح پزشـک است که بـا دیگران مشورت کنـد تـا برای اطرافیـان بیمـار روشن شود که بیماری غیرقابل علاج است. اگر پزشـکی نکات فوق الـذکر را رعایت نکند، دچار خودخواهی گشـته مسلّماً به خود او آسـیب خواهد رسـید. وظیفه پزشک مخصوصاً در هنگام مشاوره آن است که در اسـرع وقت بر بالین بیمار یا محل مشاوره حاضر شود. اگر پزشک مشاوریا معالج به عللی نتواند رأس ساعت مقرّر در محل مشاوره حاضر شود، طبیبی که

ص:۶۸

زودتر رسیده باید - در صورتی که حال بیمار اجازه دهد - منتظر همکاران بماند یا مشاوره را به وقت دیگری موکول کند، امّا اگر تأخیر جایز نباشد، لازم است اقدام لازم و مناسب به عمل آورد. اگر طبیب مشاور از راه دور به بالین بیمار بیاید یا به عللی ملاقات پزشک معالج برایش مقدور نباشد و یا بیمار و اطرافیان او مایل به معاینه توسط وی باشند، باید بیمار را معاینه کند و نتیجه آن را در پاکتِ مُهر شده برای پزشک معالج بفرستد و کمال احترام و ادب را رعایت کند و در نظر داشته باشد که بدون کمک پزشک دعوت کننده که مدتی بیمار را تحت نظر داشته، اظهار عقیده نکند.

ارجاع بیمار به متخصص

وقتی که پزشک معالج نتواند بیماریِ فردی را تشخیص دهد، باید وی را به متخصص مربوط ارجاع دهد و در این مورد اگر نمی تواند به همراه بیمار نزد متخصص برود (که امروزه نه امکان پذیر است و نه جامعه چنین انتظاری دارد) لازم است شرح حال Observation کامل بیمار و نتیجه معاینات بالینی و آزمایشگاهی Paraclinic وی را در پاکت سربسته توسط خود بیمار یا اطرافیان و یا حتی اگر لازم بود با پُست برای پزشک متخصص بفرستد، چون این امر کمک زیادی برای تشخیص و درمان بیمار به پزشک مربوطه خواهد کرد. متخصص مربوط نیز باید پس از معاینه، نتیجه آن را به طبیب ارجاع دهنده بیمار اطلاع دهد. این آگاهی باید محرمانه بوده و هیچ کدام از آنها آن را افشا نکنند. حداقل سود این مبادله این است که به معلومات پزشک مربوط افزوده می شود و از اشتباه بیرون می آید.

سخنی درباره مشاوره

وقتی که پزشکانِ مشاور، معاینه و آزمایشهای لازم بیمار را تمام کردند، باید دور هم جمع شده در پیرامون بیماری مریض مذاکره کنند و تصمیم بگیرند که چگونه و به چه طریقی بیمار را معالجه کنند؛ این بحث و اظهار نظر نباید در حضور بیمار و اطرافیان وی صورت گیرد، مگر در موارد لزوم مانند عمل جراحی و... که بخواهند اطرافیان را راهنمایی کنند. همچنین قبل از پایان مجلسِ مشاوره، نباید هیچ گونه اظهار نظری راجع به تشخیص بیماری صورت گیرد. مسوءول درمان بیمار، پزشک معالج وی است و او می تواند هرزمان صلاح بداند دارو تجویز کند. همچنین مجاز است نتیجه مشاوره پزشکی را قبول یا رد کند به شرط آن که از روی غرور و تکبّر نبوده دلیل علمی داشته باشد، زیرا او مدتی بیمار را تحت درمان داشته، در مورد مریضیِ او مطالعه بیشتری از سایرین دارد و حتماً به صلاح بیمار است، ولی در مشاوره بعدی باید علت عدول خود را از خطِ مشی تعیین شده در مشاوره قبلی، بیان کند. اگر در نبودِ پزشکِ معالج، مورد اورژانسی اتّفاق بیفتد، پزشک مشاور می تواند بیمار را که احتیاج به معالجه فوری دارد، درمان کند. در غیر این صورت، باید تا رسیدن پزشک معالج صبر نماید و بدون موافقت او اقدام به انجام دادن کاری نکند. در تمام موارد فوق، احترام پزشک معالج باید رعایت گردد، البته در صورتی که پزشک معالج صاحب نظر بوده از نظر اخلاقی فردی پاک و منزه و دلسوز نسبت به مریض باشد.

اختلاف عقیده پزشک و مشاور

اگر بین پزشک معالج و پزشک مشاور اختلاف نظر پدید آید، که توافق غیرممکن شود، شایسته است طبیب دیگری برای مشاوره دعوت شود.

ص:۷۰

آداب نسخه نویسی و تجویز دارو

اشاره

قبل از نوشتن نسخه توجه به نکات زیر ضروری است:

۱ – بیمار باید کاملاً معاینه شود ودر مورد تشخیص بیماری کنجکاوی لازم به عمل آید. پزشک نباید در نوشتن نسخه شتاب کند و بدون دلیل دارویی را تجویز نماید. البته در موارد اورژانسی باید هرچه سریعتر داروی لازم داده شود. در اجتماع بعضی افراد غیر مسوءول مانند کارکنان داروخانه یا برخی خانمها در خانه گاهی اوقات اقدام به تجویز دارو می کنند که باید موکداً جلوگیری به عمل آید، زیرا ممکن است خطری غیرقابل جبران به وجود آوَرد. اگر برای کودک خردسالی که سرفه می کند، داروی مخدری تجویز شود، ممکن است بمیرد و پزشک، قاتل او به حساب بیاید.

۲ – چنانچه تنها با رژیم درمانی بیمار خوب می شود صلاح در این است که دارو تجویز نشود، مثلاً ـ در مورد مرض قند diabet افراد مسن، اگر بیماری با رژیم غذایی کنترل شود، بهتر از تجویز داروی ضد مرض قند

است.

۳ – به منظور رعایت صرفه جویی و جلوگیری ا ز اتلاف سرمایه بیمار، پزشک باید داروی ارزان قیمت تجویز کند، مگر در مواردی که احتیاج به داروی گران قیمت باشد. همچنین در صورتی که بیمار با مقدار داروی کم

ص:۷۱

درمان می شود، بایداز تجویز داروی زیاد خودداری شود.

۴ – پزشک باید از تجویز داروهای نجس خودداری کند، مگر در مقام ضرورت.

۵ – چنانچه بیمار با مصرف خوراکی دارو بهبود می یابد، باید ازتزریق عضلانی یا وریدی خودداری شود، زیرا در صورت عدم لزوم، اگر تزریقی انجام شود، همین جراحت مختصر ممکن است از مواردی باشد که پرداختن دیه را بر پزشک واجب سازد. ۶ – در بعضی موارد، بیماری غیرقابل علاج است و مریض هم از درد زیاد در رنج و عذاب. در این گونه مواقع نباید – به خیال این که مریض مردنی است و هر چه زودتر راحت شود، بهتراست – دارویی داده شود که زودتر بمیرد، زیرا وظیفه پزشک حفظ حیات بیمار است.

۷– دارویی که موجب سقط جنین می شود، نباید تجویز گردد، زیرا در شریعت اسلام ممنوع است و موجب پرداخت غرامت و دیه می شود.

۸ – در همه حال باید نفع بیمار مورد نظر باشد و پزشک، کاری نکند که بیمار متضرر گردد و حتی الامکان داروی کمتر، ارزان قیمتتر و با طریقه مصرفِ راحت تر تجویز کند.

نسخه و مشخصات آن

چون نسخه برای بیمار است و دستور کتبی پزشک به شمار می رود و حکم سند را دارد و امضایی است که از طرف پزشک صادر می شود،

خیلی معتبر و محترم است. بنابراین باید بر کاغذ تمیز و خوب و با خطِ خوانا نوشته و امضا شود. اگر نسخه شامل داروهای سمی و خطرناک باشد، حتماً لازم است با جوهر نوشته شود. نوشتن این قبیل داروها نباید با مداد انجام گیرد. به نظر ما در حالی که برای همه افراد، داشتن خط خوش، هنر به شمار

ص:۷۲

می رود، متأسفانه بعضی از پزشکان در نوشتن نسخه این مهم را رعایت نمی کنند. این امر موجب می شود مسوءول داروخانه نتواند تصمیم بگیرد به منظور رفع این گونه گرفتاریها و جلوگیری از اتلاف وقت، بهتر است در نوشتن نسخه دقت بیشتری به عمل آید؛ چرا که بسیار اتّفاق افتاده که فروشندگانِ دارو علی رغم تبحّر بسزایی که در خواندن این قبیل نسخه ها یافته اند، نتوانسته اند نسخه را درست بخوانند و تنها برحسب گمان اقدام به دادن دارو کرده اند که طبیعتاً مصرف چنین داروهایی یا زیان داشته یا دست کم بی فایده بوده است. هر نسخه دارای چهار قسمت است: ۱ - قسمت بالای نسخه Super Scription : معمولاً ـ در ا ین قسمت حرف Rکه نخستین حرف کلمه Recipe است، نوشته می شود. این واژه به معنای (دریافت دارید)، است و معادل آن به زبانهای فرانسه و انگلیسی واژه های Recipeو Pcenez و Takeمی باشد. این حرف را باید در گوشه چپ و بالای نسخه نوشت و بدین وسیله پزشک به داروساز خطاب می کند که این یادداشت را دریافت دارید و داروهایی را که در آن مندرج است، طبق مقادیر معیّن به بیمار بدهید. در این قسمت باید اسم پزشک، شماره نظام پزشکی و آدرس وی نوشته شود. همچنین نام بیمار و مشخصات وی باید ذکر شود. البته رعایت اخلاق در این مورد ضروری است و باید پیش از نام بیمار، لفظ آقا یا خانم نوشته شود تا بیماران احساس حقارت نکنند و بدانند که پزشک نسبت به آنها لطف و مرحمت دارد. رعایت این نکته موجب استوار شدن هر چه بیشتر رابطه پزشک و بیمار می گردد. در قسمت بالای نسخه شایسته است که پزشک مسلمان نام خداوند - بسم اللّه - را بنویسد. چون این کلمه یاد خداست و یاد خدا موجب تصفیه قلب می شود. بدیهی است پزشکی که همیشه به یاد خدا باشد، کمتر

دچار اشتباه خواهد گردید. ۲ – متن Incription: در این قسمت، پزشک نسخه را تحریر می کند، یعنی اَقلام داروهایی را که در نظر گرفته می نویسد و مقادیر آنها را در برابر هر کدام مشخص می کند. در صورتی که داروهای سمی و خطرناک تجویز می کند، لازم است که مقادیر آنها را با حروف کامل و خوانا بنویسد. ۳ – محل امضای پزشک Suibes Criptiopn : پس از نوشتنِ اَقلام داروها، اگر پزشک لازم بداند، تذکرات و راهنماییهای لازم را که مربوط به وظیفه داروساز است، در ذیل داروها می آورد، مثلاً می نویسد از این ترکیب به مقدار معیّن قرص درست شود یا از فلان پماد طبق دستور، تهیه گردد.

۴ – قسمت مربوط به تعلیم یا آموزش بیمار Instruction : در این قسمت، دستورهای مربوط به طرز اجرای اوامر پزشک و نحوه استفاده از داروها نوشته می شود. همچنین این قسمت، شامل تعلیماتی است که پزشک به بیمار خود یا اطرافیان او می دهد، مثلاً می گوید: از این شربت روزی سه قاشق سوپ خوری بعد از خوردن غذا میل شود یا از این آمپول، روزی یک عدد وریدی یا عضلانی تزریق گردد. باید دانست که نوشتن صریح دستورهای تعلیماتی برای بیمار مخصوصاً در مورد داروهای سمی و خطرناک، اجباری است. در صورتی که طرز استعمال داروهای فوق الذکر نوشته نشده باشد، لازم است، آن قسمت از نسخه موقوف الاجراء گردد، زیرا اگر اتفاق بدی رخ دهد، مسوءولیت آن در مرحله اول متوجه پزشک و بعداً متوجه داروساز خواهد بود.

ص:۷۴

برخی مسایل دیگر

۱ - در صورتی که ضرورت ایجاب کند، طبیبِ مَرد می تواند بیمار زن، را معاینه کند، امّا تا حدی که برای تشخیص لازم است، یعنی نباید بی جهت مزاحم بیمار شود و اعضایی را که سالم هستند و احتیاج به معاینه آنها نیست، بررسی کند. هر گاه طبیب مرد بخواهد زن بیماری را معاینه کند و یا برعکس، بهتر است فرد ثالثی در اتاق معاینه حضور داشته باشد؛ زیرا در این گونه موارد، احتمال افترا بستن از طرف بد اندیشان وجود دارد و ممکن است بی سبب، به آبروی پزشک لطمه بخورد. باید همیشه حدیث «از محلهای تهمت پرهیز کن» را به یاد داشت و از آن پیروی کرد. ۲ - اکنون که انشاءاللّه با تأییدات خداوند متعال قوانین اسلامی اجرا می شود، پزشکان مسوءول باید بانوانی صالح و شایسته، به اندازه کافی تربیت کنند تا معاینه و پرستاری و تزریقات بانوان به وسیله خودِ بانوان تحصیل کرده و ماهر انجام پذیرد و مردان در این گونه امور دخالت نکنند.

۳ - پزشک نباید با کورتاژ و یا دارو، جنین را از بین ببرد، زیرا گذشته از این که سقط جنین خلاف شرع است و مرتکب آن باید مجازات شود و دیه پرداخت کند، پزشک مسوءول هر گونه ضایعاتی است که در اثر عوارض کورتاژ یا سقط جنین پدید آید.

۴ - عقیم ساختن به عملی اطلاق می شود که از روی عمد و به منظور

جلوگیری از تولید مثل انجام می شود. این امر برخلاف سقط جنین در بیشتر کشورهای دنیا آزاد است و پزشکِ عاملِ این کار، تحت تعقیب قانونی قرار نمی گیرد، ولی از نظر مذهبی و اخلاقی کاری نادرست و ناپسند است؛ چرا که اگر سقط جنین موجب مرگ یک نفر می شود، این کار از پیدایش چندین کودک جلوگیری می کند. ۵ - منظور از آزمایش بر روی انسان، عملی است که روی شخص انجام می گیرد یا دارویی است که به وی خورانده می شود، به قصد اثبات یک فرضیه علمی. پزشکان در این مورد تفاهم و توافق کامل ندارند و در بعضی از کشورها به خصوص فرانسه، در صورتی که آزمایش ضرری برای شخص نداشته و از طرفی برای حفظ سلامتی افراد جامعه مفید باشد و راه دیگری برای اثبات فرضیه علمی به نظر نرسد، انجام این کار مجاز است. این آزمایش بویژه در مورد محکومین به اعدام توصیه شده است، ولی اگر این عمل مجاز باشد، به نظر می رسد محق نباشیم محکومین به مرگ را از بقیه افراد جدا سازیم. ۶ - گاهی اتفاق می افتد که بیمار، مسایل شرعی خود را نیز از طبیب سوءال می کند. خوشا به حال آن طبیب متدیّن و باسوادی که بتواند این گونه مشکلات بیمار را نیز مرتفع سازد. اگر پزشک در این گونه موارد، تبحّری نداشته باشد، بهتر است مشکلات بیمار را با یک روحانی وارد در میان بگذارد و نگرانی بیمار را رفع کند. ۷- پزشک نباید خطای پزشکان دیگر را نزد بیمار یا اطرافیان وی، افشا کند، مثلاً بگوید: این دارویی که فلان پزشک تجویز کرده مناسب این بیمار نبوده است. البته در این مورد، خطای پزشکان به چند دسته تقسیم می شود:

الف - گاهی اوقات، پزشک بیمار را کاملاً معاینه کرده و سعی و کوشش خود را مبذول داشته و به گمان خودش، بیماری را تشخیص داده

و بـدون هیـچ سوء نّیتی بنـا به تشـخیص خود، دارویی تجویز کرده، منتهـا در تشـخیص راه اشـتباه پیموده است. در این جا باید آبروی طبیب معالج حفظ گردد و موارد خطا دوسـتانه با خود پزشک در میان گذاشـته شود تا بدین وسیله به معلوماتِ پزشکیِ طبیب خطاکار، افزوده شود. ب – گاهی از اوقات پزشکِ پول پرست و شـیادی، آگاهانه و از روی عمد، برای به دست آوردن وجه بیشتر، دست به کاری ناشایست می زند، مانند تجویز بی دلیل سُـرُم. در این گونه موارد باید نخست انحراف پزشک را به خود او تـذکر داد. در صورت عدم اصـلاح، مقامات ذی صـلاح را مطّلع ساخت تا مرتکب را به کیفر کار خطرناکش برسانند. بـدیهی است به این وسـیله، آبروی سایر پزشـکان حفظ خواهـد شد. ۸ – گـاهی اوقـات دیـده می شود که بیمار بـدون این که تقصـیری از پزشک معالج خود ببیند، به مصداق مَثَل «الغریق یتشـبث بکلّ حشـیش»(۱) به طبیب دیگری مراجعه می کنـد. این موضوع نبایـد موجب رنجش طبیب معالـج گردد، زیرا بیمـاران مضـطرب و هیجان زده هسـتند و می خواهنـد بیماری آنها زود درمان پـذیرد. بنابراین به هر جایی پناهنـده می شونـد. حتی ممکن است به شکسـته بندهای محلی یا به عطّاری سرِ کوچه یا به دعاخوانهـای حرفه ای هم مراجعه کننـد. این گونه اتفاقـات نبایـد موجب رنجش خاطر پزشک گردد و او را در کارش دلسـرد کند، بلکه اگر مجدداً همان بیمار به

پزشک اول مراجعه کرد، باید با کمال مهر و محبت پذیرفته شود.

۹ – پزشک نباید بدون مراجعه بیمار، او را معاینه کند و دستور بدهد.

۱– در امثـال و حکم، ج۱، تـألیف ارزشـمند علی اکبر دهخـدا ذیل مَثَل فوق آمـده است: غرقه بر هر گیاه خشک چنگ زنـد. کسـی که دسـتش از چاره هـای کـاری کوتـاه مانَـد، رهانـدن خویش را به نـاچیزترین وسـیلتی دست یازد. فرومانـده مردم به گرداب در زند چنگ در هر گیا ناگزر

مرگ بی درد و رنج یا تسریع مرگ بیمار

اشاره

منظور خوراندن یا تزریق داروی کشنده است به بیماری که حتمی بودن مرگش برای پزشک ثابت شده است. و این در حالی است که بیمار در رنج و عذاب جسمی به سر می برد. این عمل در اکثر کشورها ناپسند و مستوجب مجازات بوده در سوگندنامه بقراط نیز بشدّت منع شده است: «بخواهش و تمنای هیچکس داروی کشنده نخواهم داد و مبتکر تلقین چنین فکری نخواهم بود». در مذهب اسلام نیز از این امر نهی شده است، به استناد آیه: «هنگامی که اجل انسان فرا رسید، در آن، ساعتی تأخیر و تقدیم وجود ندارد.(۱)» این بدان معنا است که مرگ و زندگی انسان در اختیار قادر متعال است و انسان حق ندارد در تسریع مرگ بکوشد، زیرا این کار، مِثلِ قتل عمد است، جز این که وسیله قتل در این جا داروست و در موارد دیگر ابزار ضرب و جرح. در هر صورت، چون فرد زنده ای کشته می شود، به استناد آیه: «هر کس فردی را که موجب اختلال در نظم عمومی نشده باشد و فاسد نکرده باشد بکشد، مانند آن است که همه افراد بشر را کشته است.(۲)» بنابراین

مجوز چنین کاری به پزشک داده نشده است، زیرا وظیفه پزشک، حفظ

ص:۷۸

۱- اعراف /۳۴.

۲- مائده /۳۲.

جان آدمی است نه گرفتن جان از او.

اخلاق پزشکی در حوادث پیش بینی نشده

در مواردی که وقایعی غیرقابل پیش بینی مانند زلزله، سیل و جنگ اتفاق می افتد و قهراً به حضور و کمک پزشک نیاز پیدا می شود، وظیفه پزشک است که به کمک همنوعان خود بشتابد. بدیهی است که پزشک موقعی می تواند با خیالی آسوده در مطب مشغول معاینه و مداوای بیمار شود که امنیت وجود داشته باشد. در مواقعی که امنیت جامعه در خطر است، مِثل جنگ، همان گونه که رزمندگان برای دفاع از آبرو و حیثیت وطن و آرمان و عقیده دفاع می کنند، پزشک نیز باید از خود فداکاری نشان داده و دین خود را نسبت به رزمندگان ادا کند.

ص:۷۹

قسمتی از آئین نامه نظام پزشکی

ماده ۱ – پزشکان ودندانپزشکان موظفند بدون توجه به ملیت، نژاد، مذهب و موقعیت اجتماعیِ بیماران، حداکثر تلاش ممکن را برای درمان آنان بخصوص در موارد سوانح و حوادث به کار برند.

ماده ۲ – اسرار بیمار و نوع بیماری او باید محفوظ بماند، مگر در موارد مصرّح در قانون.

ماده ۳ – اشتغال به امور مخالف شئون پزشکی ممنوع است.

ماده ۴ – تحمیل مخارج غیرضروری و ایجاد رعب و هراس در بیمار از راه نشان دادن وخامت بیماری به منظور استفاده مادی ممنوع است و پزشک فقط می تواند در صورت وجود عواقب وخیم و یا خطر مرگ - با احتیاط لازم و در نظر گرفتن وضع روانی و عصبی بیمار – تا حدودی که ضروری بداند به او گوشزد کند ولی به طور کلی پزشک باید نزدیکان بیمار را در جریان پیش بینی خطرات و وخامت بیماری بگذارد.

ماده ۵ – تجویز مواد مخدّر به طوری که به صورت اعتیاد درآید ممنوع است مگر در مواردی که بیمار از دردهای شدید ناشی از بیماریهای غیرقابل علاج، رنج می برد.

ماده ۶ – تعیین حقّ العلاج به عنوان قرارداد مقطوع برای درمان بیمار ممنوع است، مگر در مورد حق العمل جراحی و کارهای دندانپزشکی و

ص:۸۰

نظایر آن که از طرف وزارت بهداری طبق تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح قانون استخدام پزشکان مصوب ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ تعیین خواهد شد. پزشکان و بیمارستانها و درمانگاهها مکلّف به رعایت دستمزد و نرخهای مقرر از طرف وزارت بهداری هستند.

ماده ۷ – پزشکان مکلّفند در مواقعی که به منظور پیشگیری از بیماریهای واگیر و نیز در هنگام بروز سوانح از طرف مقامات ذی صلاح از آنان استمداد می شود، همکاریهای ممکن را معمول دارند.

ماده ۸ – جلب بیمار از موءسّسات بهداشتی و درمانی دولتی یا وابسته به دولت یا خیریه، به مطب شخصی و هر نوع استفاده مادّی از این قبیل و همچنین جذب بیمار به هر وسیله که مخالف شئون پزشکی باشد، به طور کلی ممنوع است. همچنین پزشکانِ موظف در بیمارستانهای دولتی یا وابسته به دولت یا خیریه، حق دریافت هیچ گونه وجهی برخلاف مقررات موءسّسه مربوط از بیماران ندارند.

ماده ۹ – هرنوع تبلیغ گمراه کننده از طریق وسایل تبلیغاتی مانند رادیو، تلویزیون، جراید و نصب آگهی در اماکن و معابر ممنوع است.

ماده ۱۰ – پزشک نبایداز عناوین علمی که به اوداده نشده استفاده کند.

ماده ۱۱ – تقسیم حق العلاج و پرداخت کمسیون به پزشک دیگر یا داروساز یا دندانپزشک یا ماما و سایر شاغلین حرفه های وابسته پزشکی و افراد دیگری که در جلب و اعزام بیمار به پزشک مورد نظر مساعدت کرده اند، ممنوع است. دریافت حق کمسیون از پزشک یا از موءسسه ای که بیمار جهت آزمایش یا بستری شدن به آن جا معرفی شده ممنوع است. همچنین دریافت حق کمسیون از سازندگان و یا واردکنندگان (وسایل جراحی و یا

دندانپزشکی یا دارو) در مطبوعات غیرپزشکی و یا نصب این اعلانات در مطب پزشک یا دندانپزشک یا موءسّسات پزشکی غیرقانونی می باشد. در صورتی که این استفاده با اجازه باشد، پزشکِ اجازه دهنده مسوءول است.

انواع بیماران

۱- بعضی بیمارانی هستند که بیماری آنان قابل علاج است در این مورد وظیفه پزشک این است که وی را شفا داده، از گرفتاری رها سازد. ۲- گاهی پزشک با بیماری برخورد می کند که مریضی وی غیر قابل علاج است، ولی طبیب می تواند درد و رنج وی را کاهش دهد. در این مورد وظیفه اش برطرف کردن درد است تا برای مدت کمی هم که شده آسایش مریض فراهم شود. ۳- در برخی موارد ممکن است بیماری غیر قابل علاج بوده، حتی پزشک هم نتواند درد بیمار را کاهش دهد؛ این جاست که پزشک حاذق با اخلاق خوش و سخنان شیرین خویش باید از ناراحتی و آلام وی بکاهد و به بهانه این که بیماری غیرقابل علاج است و نمی تواند درد را تسکین دهد، از معالجه خودداری نورزد.

ص:۸۲

شرایط معلم اخلاق پزشکی

معلم اخلاق پزشکی باید دارای شرایطی باشد که عبارتند از:

۱- پزشک باشد، زیرا پزشک به گرفتاریهای بیماران و درد آنها واقف است و طرق درمان دردهای جسمی و روحی آنها را می داند و با برخورداری از این دانش است که می تواند درد بیمار را برای شاگردانش تفهیم کند.

۲- باید نکات مثبت و منفی را به همکاران آینده خود بگوید. از این رو شایسته است فردی وارسته، متّقی، عالم و عامل، دلسوز به حال اجتماع بوده شهرت و سابقه نیکو داشته باشد.

۳- معتقد به دین مقدس اسلام باشد و وظایف دینی و مذهبی خود را انجام دهد زیرا:

خشک ابری که بوَد زآب تهی

ناید از وی صفت آب دهی(۱)

نیز باید بکوشد خود را به فضایل علمی و اخلاقی مجهز سازد تا شاگردانش از او بهره مند شوند.

۴- با راه و روش تربیت از دیدگاه اسلام، آشنایی کامل داشته باشد.

۵- بداند که با انسانهایی سروکار دارد که در آینده همچون خود او و یا

۱- مثنوی هفت اورنگ، جامی، ص۴۶۹.

بالاتر از او خواهند شد و متوجه باشد که دانشجویان دارای استعدادهای گرانبهایی هستند که اگر به طور صحیح شکفته شود، اجتماع بهره وافری خواهد برد. ۶- معلم اخلاق نباید خود را صاحب قدرت مطلق و فعّال مایشاء بداند، به گونه ای که دانشجو جرأت نیابد پرسشی بکند، بلکه باید در کلاس درس از خودبزرگ بینی و قدرت طلبی مبرّا باشد تا دانشجو باکمال اطمینان و آرامش بتواند نظر خود را ارائه دهد. ۷- فقط برای رضای خدا وظیفه خود را انجام دهد، گرچه هرانسان بزرگ یا کوچک انتظار دارد در برابر خدمتی که انجام داده یا کار نیکی که کرده با بی اعتنایی دیگران روبرو نشود و حتی مورد تأیید نیز قرار گیرد و از او قدردانی به عمل آید. این وضعی طبیعی بوده درباره همه افراد صادق است.

۸- تشویق، نیروها و استعدادهای دانشجو را به کار می اندازد اما باید مبالغه و افراط نشود، زیرا یا رنگ تملّق به خود می گیرد یا احساس دیگری برای وی به وجود می آید. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «تحسین کردن شخصی بیشتر از حدِ شایستگی، تملّق و چاپلوسی است.(۱)

۱- راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام ، علی محمد حسین ادیب، ترجمه دکتر سید محمد رادمنش، چاپ بهمن، بهار ۶۲، ص۳۲.

اهمیت عیادت از بیماران

اشاره

بیماران معمولاً افراد دل شکسته و پژمرده ای هستند که پیش از هر چیز نیازمند دلجویی و نوازش و تقویت روحی می باشند. آنان خود را فردی محروم و درمانده می بینند و گاه بکلّی از خویشتن ناامید می شوند. پیداست که در این حالت، دیدار دوستان و برادران دینی می تواند تسلّی خاطر به آنان ببخشد وآلام آنها را تسکین دهد و روحشان را نوازش کند. از این رو اسلام اکیداً دستور می دهد که از بیماران عیادت کنیم و آنان را فراموش نسازیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر مسلمانی که بیماری را عیادت کند، در رحمت خدا فرو می رود و تا موقعی که نزد او نشسته در میان رحمت خدا جای گرفته است. اگر او را صبح دیدار کند، هفتاد هزار فرشته تا شب بر او دعا می کنند و اگر شب وی را دیدار نماید، هفتادهزار فرشته تا صبحگاه برای او طلب مغفرت می کنند.(۱)»

چگونگی عیادت از بیماران

اسلام دستور می دهد هنگامی که به عیادت بیماران می روید از آنان احوالپرسی کرده و برایشان دعا کنید تا شاید به این وسیله قلب آنان

۱- بحارالانوار، ۸/۱۴۶؛ سفینه البحار، ۲/۲۸۵.

تسکین یابد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«از بیماران دیدار کنید و مردگان را تشییع نمایید تا به یاد آخرت باشید. برای بیماران دعا کنید و بگویید: خدایا، او را به شفای خود شفا ده و به دوای خود مداوا فرما و از گرفتاری در امان دار.»(۱) هنگامی که از بیماری عیادت و دیدار می کنید، برای او هدیه ای ببرید، هر چند کم باشد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس بیماری را به آنچه که دوست دارد اطعام کند، خداوند میوه ای از میوه های بهشت به او خواهد داد».(۲)

۱- بحارالانوار، ۱۸/۱۴۵.

۲- بحارالانوار، ۱۸/۱۴۵.

نکاتی دیگر

یکی از افکار رایج و اشتباه در اجتماع این است که هرچه میزان ویزیت پزشکی بیشتر باشد، فکر می کنند طبیب با سوادتر است. این موضوع باید ریشه یابی شود تا بدانیم چرا این فکر به وجود آمده، شاید تبلیغات غلط گذشته چنین عاملی را سبب شده است. امیدواریم انشاءالله درآینده پس از برطرف شدن مشکلات فعلی، حرفه مقدس پزشکی ملی شده به طور رایگان در اختیار همه قرار بگیرد تا طبیب مجبور نباشد مانند یک کاسب، خدمت خود را به جامعه ارائه دهد.

دانشجوی پزشکی در دوران تحصیل خود مراحل مختلفی را طی می کند، گاهی در کلاس درس و زمانی در آزمایشگاه. سالهای آخر را نیز بر بالین بیمار می گذراند و گذشته از اساتید با افراد گوناگونی روبه رو می شود که باید با همه برخورد شایسته ای داشته باشد و به نظر حقارت به کسی ننگرد، همه را دوست بدارد و رضایتشان را جلب کند. پس از ورود به دوران بالینی که موظف به گرفتن شرح حال می شود، باید با بیماران برخورد نیکو و حسنه ای داشته باشد و اعتماد آنان را جلب کند، با صبر و حوصله به گفتار آنان توجه نموده دلسوز بیمار باشد. در این باره به گفتاری

از ویلیام اسلر Villiam Osler اشاره می کنیم:

ص:۸۷

«برای آموزش پزشکی باید ابتدا دیدن، لمس کردن، بوییدن و شنیدن را آموخت ولی نباید فراموش کرد که فقط با تمرین می توان در این حرفه مهارت به دست آورد. طب را در بالین بیمار می توان آموخت، نه در کلاس درس. نگذارید استنباط شما از نشانه های بیماری کلماتی باشد که در اتاق درس شنیده اید و یا در کتاب خوانده اید. ابتدا ببینید، سپس قضاوت کنید، با اشخاص سالم مقایسه نمایید، ولی یادتان نرود که اول باید دید. اوقات روزانه را به شنیدن آنچه که ممکن است در شب بخوانید، ضایع مسازید، اما وقتی که دیدید، بخوانید و موقعی که توانستید، نوشته اولیه بیماری را که آن را شرح داده، مطالعه کنید، زیرا استاد با وسایل ناقص اولیه توانسته است، نشانه ها را آشکارا بیان کند. آموختن طب بدون کتاب، مانند دریانوردی بدون نقشه است و فراگرفتن آن فقط از راه کتاب، مانند آن است که اصولاً به دریا نرفته باشیم(۱).»

ص:۸۸

۱- نقل از تابلویی که در سالن کنفرانس بخش داخلی بیمارستان امام رضا علیه السلام نصب شده است.

مواردی که بیماران در ارتباط با پزشک باید رعایت کنند

۱ - بیمار باید به پزشکی مراجعه کند که در مورد بیماری اطلاعات کافی داشته باشد. البته در موارد ضروری که امکان دسترسی به پزشکِ متخصص و حاذق و صاحب نظر وجود ندارد، می توان به سایر اطبّا مراجعه کرد. همچنین باید سعی کنند با پزشکان متعهّد و با ایمان و دلسوز درد خود را در میان بگذارند. ۲ - اگر بیماری آنها اورژانسی نبوده، در کلینیک تعداد زیادی بیمار وجود داشته باشد، شایسته است نوبت را رعایت کنند. رعایت نوبت باعث می شود حق بیماران تضییع نگردد و ضمناً از اختلاف و احیاناً نزاع پیشگیری می شود. البته اگر بیماری اورژانسی به کلینیک مراجعه نماید، بیماران باید با صبر و حوصله حق تقدّم خود را به مریض اورژانسی بدهند.

۳ - در موقع مصاحبه با پزشک، اگر چه ممکن است مریض ناراحت باشد، باید با خوشرویی و تسلّط بر اعصاب، شکایت خود را به طبیب معالج بگوید نیز در این مورد وقت را رعایت کند. گاهی اوقات دیده می شود بیماران، مطالبی را که به بیماری آنها مربوط نیست، با پزشک در میان می گذارند. این امر موجب می شود وقت پزشک گرفته شده، او خسته و افسرده شود و نتواند پاسخ سایر بیماران را بخوبی بدهد.

ص:۸۹

۴ - گـاهی اوقات برای تشـخیص بیماری، بایـد سابقه فامیلی و تاریخچه زنـدگی بیمار در اختیار پزشک گذاشـته شود. در این گونه موارد، بیماران باید با پزشک همکاری لازم را داشته باشـند. ۵ - اگر بیماران ثروتمند در خارج از بیمارسـتان به پزشک مراجعه کننـد، پزشـک موظف است برای حقّ درمـان مبلغ زیـادی دریـافت نکنـد، ولی این گونه بیمـاران هم بایـد توجه کرده رعایت حق پزشـکان را در نظر داشـته باشـند، زیرا پزشـکی که به طور آزاد و در غیر ساعات اداری مشـغول خدمت است، می تواند حقّ الزحمه عادلانه دریافت کند. مگر این که خود پزشک، با میل خود از گرفتن حقّ المعالجه خودداری کند.

سخن آخر

برادران پزشـک! متوجه باشـید که پزشـک و پزشـکی رو به زوال نرود، زیرا به علت اَعمـال غیرانسـانی گروه معـدودی که جز سودجویی هدف دیگری ندارند، آبروی کلیّه پزشـکان مورد تهدید قرار می گیرد. برادر و خواهر پزشک! واجب و لازم اسـت که از هر عمـل شـرافتمندانه ای که موجب بالاـ بردن مقام پزشـکی می شود اسـتقبال کنی، بایـد وسـعت نظر داشـته باشـی و از خودرایی و خودخواهی برکنار باشی، مستضعفین را دستگیری کنی و بدانی که هیچ لذّتی بهتر از لذت خدمت به خلق نیست.

ص:۹۱

برخی منابع دیگر

۱ - اسلام آیین زندگی، علی حجتی کرمانی.

۲ - اخلاق و آداب پزشکی، دکتر محمود اعتمادیان.

۳ - پنج گفتار، سید مهدی علوی.

۴ - حقوق بین المللی اسلامی، دکتر سید خلیل خلیلیان.

۵ - داروشناسی جالینوس، دکتر امین الاشرافی.

۶ - رسالت اخلاق در تکامل انسان، سید مجتبی موسی داری.

۷ - سنتهای تاریخ در قرآن، آیه اللّه سید محمدباقر صدر.

۸ - فلسفه اخلاق در اسلام، محمد جواد مغنیه.

۹ - کلیات فلسفه، دکتر سید جلال الدین مجتبوی.

۱۰ - لغت نامه، علی اکبر دهخدا.

۱۱ - مجله دانشکده پزشکی، دانشگاه فردوسی، شماره اول، بهار ۱۳۵۶.

ص:۹۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



